

بررسی و تحلیل سبک‌شناسی سطح فکری قصائد فارسی سعدی شیرازی

امید مجد^۱، ناصر کاظم‌خانلو^{۲*}، سمیره همتی^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره یکم، فروردین ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۱۹، صص ۲۲۷-۱۹۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8141>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: قصیده همچون دیگر انواع ادبی در طول زمان، تحولات بسیاری یافته و در ساختار و محتوا دچار تحول و دگرگونی شده است. سعدی شیرازی یکی از بزرگترین قصیده‌سرایان زبان فارسی است که در تحول قصیده بعد از ناصر خسرو، سنایی و خاقانی نقش برجسته‌ای دارد، اما در خصوص قصاید وی پژوهش‌چندانی منتشر نشده است. در این مقاله به بررسی ویژگیهای سبکی در قصائد فارسی سعدی شیرازی در سطح فکری پرداخته شده است.

روشها: این پژوهش که به شیوه تحلیل محتوا و کتابخانه‌ای انجام شده است، به بررسی ساختار و مهمترین ویژگیهای سبک‌شناسی قصائد فارسی سعدی شیرازی در سطح فکری میپردازد. **یافته‌ها:** سعدی با کاربرد نصیحت یا مدح ممدوح به جای تغزل، استفاده از قصاید غزلوار و مختصر ساختن بخش تنه اصلی (مدح) در مقایسه با تغزل-گاه در حد یکی دو بیت- در قصاید خویش سنت‌شکنی کرده است. انتقاد و اعتراض به رسم مدیحه‌گویی و درخواست از شاهان و تهدید و انذار ممدوح نیز از دیگر ابتکارات سعدی در بخش تنه اصلی قصاید خویش است.

نتیجه‌گیری: موضوع و مضمون اصلی قصاید سعدی ستایش خداوند و پیامبر(ص)، توحید، وصف بهار، موعظه و نصیحت و حکمت، مدح و ستایش بزرگان و مرثیه است. سعدی شاعری غزلسرا است و به دلیل همین روحیه، در اکثر قصاید مدحی خویش تغزل آورده است، اما در قصاید غیر مدحی خویش و در قصاید مدحی توأم با پند و اندرز، تغزلی نمیاورد و از همان ابتدا به سراغ موضوع اصلی قصیده میرود. او با رد شریطه و اختصاص این بخش به دعای ممدوح (نه طلب جاودانگی به شکل شریطه) تحولی در ساختار قصاید کهن ایجاد کرده است.

تاریخ دریافت: ۰۴ آذر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۰۶ دی ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۲۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۵ اسفند ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سعدی شیرازی، قصاید، سبک‌شناسی، سطح فکری

* نویسنده مسئول:

kazemkhanloo@cfu.ac.ir

(۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study and Analysis of the Stylistics of Saadi Shirazi's Persian Poems at the Intellectual Level

N. Kazemkhanloo*¹, O. Majd², S. Hemmati³

1- Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

3- Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 November 2025

Reviewed: 27 December 2025

Revised: 11 January 2026

Accepted: 24 February 2026

KEYWORDS

Saadi Shirazi, odes, stylistics, intellectual level

*Corresponding Author

✉ kazemkhanloo@cfu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Like other literary genres, the ode has undergone many changes over time and has undergone changes and transformations in structure and content. Saadi Shirazi is one of the greatest ode writers in the Persian language who played a prominent role in the development of the ode after Naser Khosrow, Sana'i, and Khaqani, but not much research has been published about his odes. This article examines the stylistic features of Saadi Shirazi's Persian poems at the intellectual level.

METHODOLOGY: This research, which was conducted using content and library analysis, examines the structure and most important stylistic features of Saadi Shirazi's Persian poems at the intellectual level.

FINDINGS: Saadi broke with tradition by using advice or praise instead of poetry, using lyrical odes, and shortening the main body (praise) in comparison to poetry - sometimes to the limit of one or two verses - in his odes. Criticism and objection to the custom of praise, appeal to kings, and threats and warnings of praise are also among Saadi's other innovations in the main body of his odes.

CONCLUSION: The main subject and content of Saadi's odes are praising God and the Prophet (PBUH), monotheism, describing spring, preaching, advice, and wisdom, praising and admiring the great, and lamentations. Saadi is a lyric poet and because of this spirit, he has included lyrics in most of his odes of praise, but in his non-lyrical odes and in odes of praise combined with advice, he does not include lyrics and goes straight to the main subject of the ode from the very beginning. By rejecting the shari'ah and dedicating this section to the prayer of the praised (not the demand for immortality in the form of a shari'ah), he has created a change in the structure of ancient odes.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8141>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 43	 4	 0

بیان مساله

قصیده اولین قالب شعری است که از نیمه دوم قرن سوم ه.ق. در ادبیات فارسی به تقلید از ادبیات عرب پدید آمد و در طی دوره‌های مختلف تاریخی تا روزگار حاضر مورد توجه شاعران و ادیبان بوده است. قالب قصیده در ادوار مختلف، تحت تاثیر جریانهای ادبی و عوامل سیاسی اجتماعی و نوع تفکر حاکم بر جامعه، در ساختار و محتوا دستخوش تغییرات و تحولاتی شده و بر نوع وزن و قافیه، نوع صامت و مصوت، تعداد ابیات، زاویه دید، صور خیال، نوع جملات و واژگان و موضوعات مختلف قصاید چون مدح، مرثیه، هجو و ... اثر گذاشته است. سهم اصلی این تغییر در ساختار و محتوا صرف نظر از تحولات سیاسی و اجتماعی، از آن شاعران مکتب‌ساز و صاحب سبک است. سعدی شیرازی از بزرگترین شاعران قرن هفتم است که علاوه بر مثنویها و غزلهای نغز، قصاید محکم و بلیغی سروده است که با قصاید ادوار قبل تفاوت محسوسی دارد. تقریباً همه کسانی که درباره سعدی سخنی گفته‌اند و کتابی نوشته‌اند به آثار گلستان و بوستان و غزلیات از ابعاد مختلف توجه کرده‌اند، اما متأسفانه به سبک و اندیشه‌های او در قصاید توجه چندانی نشده است. اگرچه قصاید سعدی در برابر بوستان و گلستان و غزلیاتش رنگ باخته و آوازه آنها را نیافته است، اما در قصاید نیز مانند دیگر آثارش، مقلد نیست و عاریت کس نپذیرفته است. ادوارد برون معتقد است که قصاید عربی سعدی از زیبایی خاصی برخوردار نیستند؛ ولی محققان زبان عربی آنها را آثار متوسطی میدانند، در عوض قصاید فارسی او بسیار زیباست (براون، ۱۳۶۸: ۲۱۶)

در این پژوهش، سعی بر آن است که سبک قصاید فارسی سعدی، در سطح فکری، بررسی و اصول فکری خاص در آن جستجو شود. تا بدین وسیله زبان و سبک خاص سعدی آشکار شود. مشخص کردن عوامل سبک‌ساز قصاید سعدی و یافتن زمینه مشترک فکری در آن، منوط به جستجو و تعمق در تفکر و بینش وی و یافتن وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشه و تفکر در قصاید اوست.

هدف پژوهش

بررسی سبک‌شناسی سطح فکری قصاید سعدی شیرازی هدف اصلی این پژوهش است.

روش پژوهش

این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

اصلیترین و مهمترین پیشینه این پژوهش کتاب «ذکر جمیل سعدی» (۱۳۶۴) و مجموعه مقالات «سعدی‌شناسی» خصوصاً دفتر پانزدهم (۱۳۹۱) است که اختصاص به قصیده دارد. زین‌العابدین مؤتمن در کتاب «شعر و ادب فارسی» (۱۳۳۲) به مضامین قصاید سعدی پرداخته و قصاید او را سرشار از پند و موعظه معرفی میکند. همو در کتاب «تحول شعر فارسی» (۱۳۳۹) در بخشی با عنوان «روش سعدی در قصیده‌سرایی» او را دارای روشی خاص و جدید در مدیحه‌سرایی معرفی میکند و معتقد است که هدف اصلی سعدی در قصایدش اندرز سلاطین بوده است. همچنین عبدالحسین زرین‌کوب نیز در کتابهای «با کاروان حله» (۱۳۴۳) و «سیری در شعر فارسی» (۱۳۶۳)؛ ذبیح الله صفا در «تاریخ ادبیات» (۱۳۸۵)؛ ضیاء موحد در کتاب «سعدی» (۱۳۷۳)؛ سیروس شمیسا در کتابهای «سبک‌شناسی شعر» (۱۳۷۴) و «انواع ادبی» به تازگی روش سعدی در مدیحه‌سرایی اشاره دارند. آیتی در کتاب «شکوه قصیده» (۱۳۶۴) تحول قصیده را از حیث مضمون و محتوا، از آغاز تا عصر سعدی به پنج مرحله تقسیم میکند و معتقد است سعدی قصیده را در استخدام طرح مسائل اجتماعی و اخلاقی درآورده است.

برزگر خالقی و نوروززاده چگینی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وجوه تمایزات و تشابهات سبکی در قصاید عصر مغول» (۱۳۹۰) قصاید شش شاعر بزرگ عصر مغول و ایلخانی را بررسی کرده‌اند و شاعران این دوره را به سه دسته تقسیم می‌کنند: دسته نخست شاعرانی که استفاده از مضامین عارفانه را در اشعار خود به اوج رساندند و سبک تازه‌ای به وجود آوردند. دسته دوم شاعران، کسانی بودند که بی توجه به تحولات روزگار و بی آنکه تأثیری از محیط ادبی حاکم بر جامعه بپذیرند، به مداحی مشغول بودند. دسته سوم شاعران این دوره، شاعرانی هستند که قصاید مدحی می‌سرودند اما از پند و اندرز به ممدوحان هم دریغ نمی‌کردند. این نویسندگان، سعدی را یکی از بزرگترین شاعران قرن هفتم میدانند. نکوروح (۱۳۸۵) در مقاله «تفاوت جهان‌بینی سعدی و حافظ و نقش آن در مدحیات دو شاعر» موضوع مدح در اشعار سعدی و حافظ را مقایسه کرده و همراه ساختن مدح با پند در اشعار سعدی و مدح ضد اندرز حافظ را ناشی از روزگار دو شاعر میدانند و چنین نتیجه گرفته است که تفاوت شعر سعدی و حافظ و اختلاف شیوه بیان ناشی از تفاوت تاریخی و اجتماعی دو دوره در تاریخ فارسی است.

۲- بحث و بررسی

موضوعات و مضامین:

موضوعات	توحید	مدح	نکوهش دنیا	عرفان و تصوف	پند و اندرز(اخلاقیات)	توصیف	عشق	مرثیه	قضا و قدر
درصد	۷٪	۱۳٪	۹٪	۱۱٪	۳۸٪	۶٪	۷٪	۵٪	۴٪

*توحید و نعت

یکی از موضوعات قصاید سعدی، توحید و خداشناسی و ستایش پروردگار و نعت پیامبر اکرم(ص) است. وی این قصاید را با فرمان دل و از روی کمال اعتقاد و ایمان سروده و کوشیده است تا هر چه بهتر اندیشه‌های توحیدی را به زبان شعر ابراز کند، تا همگان بهره‌ای از این زلال بی‌کران هستی ببرند. سعدی در قصیده‌ای با مطلع: شکر و سپاس و منت و غزت خدای را/ پروردگار خلق و خداوند کبریا (۹۴۱) به وصف و تعریف قدرت و عظمت باری تعالی و ذکر نعمات وافر او و نعت پیامبر (ص) و وصف خلفای راشدین می‌پردازد و در ضمن آن به مسائل اعتقادی و دینی و حکمی و اخلاقی نیز توجه می‌کند. این قصیده طولانی ۸۷ بیتی که گاهی ملمع است و از تلمیحات فراوان سرشار است، یکی از مهمترین توحیدیه‌های زبان فارسی است که از آغاز تا انجام از وحدت درونی و بیرونی خاصی برخوردار است و از تغزل و تشبیب و شریطه در آن خبری نیست؛ با وسعت معنایی و با استفاده از آیات و احادیث و ابیات و مصاریع عربی و قدرت کلامی و هنری خاص سعدی پرداخته شده است و با دعا و استغفار به درگاه الهی پایان می‌یابد.

همچنین او در خلال قصاید مدحی و موعظه‌ای خویش نیز به توصیف صفات ثبوتی و سلبی پروردگار پرداخته است. توصیف تسبیح کائنات و اقرار تمامی موجودات بر یگانگی خداوند جلوه دیگری از مضامین توحیدی در قصاید سعدی است:

هر بلبل‌ی که زمزمه بر شاخسار کرد (۹۵۳)
یکتا و پشت عالمیان بر درش دوتا (۹۴۱)
مه همه مستمعی فهم کند این اسرار (۹۵۸)

توحیدگوی او نه بنی آدمند و بس
اقرار می‌کنند دو جهام بر یگانگیش
کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند

سعدی پس از ذکر آثار صنع الهی و به تصویر کشیدن آنها، از آدمیان توقع تامل و تفکر دارد و آفرینش جهان را برای آگاهی انسان و سپاس‌گزاری او از خداوند می‌داند:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار (۹۵۸)
چندین هزار منظر زیبا بیافرید تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد (۹۵۳)

همچنین در نعت و منقبت حضرت رسول (ص) چند قصیده کامل دارد، قصیده مشهور وی با مطلع: ماه فروماند از جمال محمد / سرو نباشد به اعتدال محمد (۱۰۷۰) زبانزد خاص و عام است، همچنین در قصیده دیگری با مطلع: چو مرد راهرو اندر راه حق ثابت قدم گردد / وجود غیر حق در چشم توحیدش عدم گردد (۹۵۱) به بیان صفات و ارزشهای اخلاقی والای ختم رسل پرداخته است، همچنین در قصاید دیگر نعت و منقبت فراوانی از حضرت رسول (ص) داشته است.

*مدح

قصاید مدحی بیشترین بسامد را در ادب فارسی دارد، اما اینگونه قصاید در ادوار مختلف تحت تأثیر عوامل متعدد سیاسی و اجتماعی و شخصیت و اعتقادات خود شاعر و حتی میراث ادبی شاعر بوده و تغییراتی داشته است. در عصر سعدی نیز سرودن قصیده مدحی ادامه دارد، اما با ویژگیهای جدید که برخاسته از شرایط سیاسی و اجتماعی این عصر است. در این دوره، شعر فارسی در سده‌های هفتم و هشتم هجری از دربارها به درآمد و دامنه‌اش به خانقاه‌ها کشیده شد و در نتیجه از شدت قصاید ستایش‌آمیز و گونه‌های دیگر کاسته شد، اما از رونق نیفتاد. «شعر مدحی و درباری، به سبب وجود بعضی از خاندانهای محلی و دربارهای کوچک و وزیران ایرانی در دوره مغول نیز کم و بیش ادامه یافت.» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۱۰۵)

به علت برخی جزئیانات خاص که در عصر سعدی رخ داده بود، قصیده‌سرایی و مدح ممدوح دیگر رونق دوران گذشته را نداشت و «روح و ذهن شاعر در این روزگاران غریب، با شکوه و عظمت دربارهای دوران گذشته چنان بیگانه است که قدرت بازسازی آن فخامتهای باشکوه را ندارد، ثانیاً فقدان ثبات و آرامش درونی و حکومتی با عمر کوتاه و حاکمانی با چند صباح فرمانروایی، نمیتواند جاذبه‌ای مادی یا معنوی برای شاعران بسازد تا شعر مدحی باشکوهی بیافرینند و ممدوحان نیز اگرچه سخاوتمند و قدرتمند باشند، به چنان اعتبار و محبوبیتی در جامعه دست نیافته‌اند که شاعران را قادر سازند که چهره‌ای شکوهمند از آنان جلوه دهند و مورد ملامت یا مسخره خوانندگان خود قرار نگیرند.» (رستگار فسایی، ۱۳۹۱: ۹۵)

سعدی در قصاید خویش، بعد از ستایش خدا و نعت رسول (ص)، اتابکان سلغری و فرمانروایان فارس و برخی وزرا را مدح کرده است و بویژه، اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی و سعد بن ابوبکر بن سعد زنگی و نیز محمد بن سعد و ... از ممدوحان او هستند. قزوینی ممدوحین سعدی را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱- سلغریان فارس و وزرای ایشان ۲- حکام و عمال فارس از جانب دولت مغول ۳- ملوک و بزرگان خارج از مملکت فارس (قزوینی، ۱۳۶۳: ۵۴۸-۶۰۷) و دشتی امتیاز و تفاوت مدایح سعدی با پیشینیان را در موارد زیر خلاصه میکند: ۱- اعتدال در مضامین مدحی، وصفی، پند و اندرز و... ۲- عدم مبالغه و اغراق در حق ممدوح ۳- ستایش فضایل ممدوح و تشویق وی ۴-

ارادت متقابل سعدی و ممدوحین ۵- اداء تکلیف در سرودن برخی قصاید مدحی ۶- مواضع، نصایح و حتی انذارهای شدید(دشتی، ۱۳۹۱: ۲۴۹-۲۵۰)

قصاید سعدی هم از نظر شکل و هم از نظر مضمون تحولی خاص یافته است، روش شاعران قصیده‌سرای پیشین در تجدید مطلع بدین صورت بود که در بند اول قصیده پس از تغزل، به مدح میپردازند و از آنجا که هدف اصلی آنها ادامه دادن مدح است، به همین دلیل تجدیدمطلع میکنند؛ اما روش سعدی متفاوت است، او در دو قصیده از تجدید مطلع بهره برده است. در قصیده نخست در ستایش شمس‌الدین محمد جوینی با مطلع: به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار / که بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار (۹۶۰) و قصیده دوم در ستایش علاءالدین عطالمملک جوینی با مطلع: شکر به شکر نهم در دهان مژده‌دهان / اگر تو باز بر آری حدیث من به دهان (۹۷۶) او در بند اول فقط تغزل می‌آورد و هرگز به مدح نمی‌پردازد و وعده ذکر یک غزل دیگر در بند دوم میدهد! سپس با گریزی وارد موضوع مدح توأم با پند و دعا (بدون ساختار شریطه) میشود.

در ظاهر چنین به نظر میرسد که قصد سعدی از تجدید مطلع در این دو قصیده افزودن بر عیار مدح از طریق افزایش تعداد ابیات است، اما دقت در این دو قصیده مشخص می‌سازد که سعدی قصد دارد یا غزلیات هم‌وزن قصاید مدحی را وارد قصاید خود سازد و یا میخواهد به موضوعات غیر مدحی مانند تغزل و خصوصاً پند و نصیحت ممدوح بپردازد. «در باب قصاید مدحی شاید در نگاه اول چنین به نظر آید که قصد [شاعر] از این تجدیدمطلعها افزودن بر عیار مدح از طریق افزونی حجم آن است، اما دقت در زیرساخت و مضمون ابیات، خلاف این نظر را نشان میدهد، در واقع، تجدید مطلع، روال و ساختار عادی قصاید مدحی را در هم میریزد و به شاعر اجازه میدهد تا به جای پرداختن به تنه شعر مدحی (متن مدح) بیشتر به حواشی غیر مدحی آن و علی‌الخصوص بخش مقدماتی قصیده که عموماً در باب وصف طبیعت و یا عشق است، بپردازد و در نتیجه در قصاید مدحی تجدیدمطلع شده، شاهد تفاوت معنی‌دار تعداد ابیات تغزلی، نسبت به ابیات مدحی آن هستیم.» (اسکویی، ۱۳۹۳: ۹-۲۶) اما حسینی و دیگران معتقدند که «سعدی در این ابیات قصد دارد که تجدیدمطلع کند و به قول خودش غزلی دیگر بیاورد؛ بنابراین مطلع دیگر قصیده که به بیانی دیگر ابتدای قصیده یا تشبیب قصیده است، در گفته سعدی با عنوان غزل آمده است. این غزل در واقع همان تغزل است که در گذشته بیشتر به نام غزل می‌شناخته‌اند.» (حسینی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۹)

سعدی در برخی قصاید خود پیش از پرداختن به مدح ممدوح، مقدمه‌ای در معانی تغزلی و عشق یا انواع وصف بیان میکند و با گریزی رندانه (حسن تخلص) مدح را آغاز میکند و همراه مدح پندهای خود را به ممدوح گوشزد میکند و در پایان قصیده را با دعایی (نه به شکل شریطه) خاتمه میدهد. بنابراین سعدی در درجه اول به مدحی بدون شریطه و در درجه دوم به مدح توأم با پند و اندرز علاقه دارد.

در برخی قصاید مدحی نیز از همان ابتدا سراغ پند و نصیحت ممدوح میرود، مانند سه قصیده‌ای در مدح امیر انکیانو با مطلع: بس بگردید و بگرد روزگار / دل به دنیا در نیند هوشیار (۹۶۴) بسی صورت بگردیدست عالم / وز این صورت بگرد عاقبت هم (۹۷۱) دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی / ز نهار بد مکن که نکردست عاقلی (۹۹۳) و قصیده‌ای در تهنیت اتابک مظفرالدین سلجوقشاه ابن سلغر و موارد بسیار دیگر.

در قصایدی نیز از همان ابتدا و بدون تشبیب سراغ مدح ممدوح رفته است، مانند قصیده‌ای در مدح شمس‌الدین حسین علکنانی با مطلع: ای محافل را به دیدار تو زین / طاعتت بر هوشمندان فرض عین (۹۸۰) یا قصیده‌ای در مدح ابش بنت سعد با مطلع: فلک را این همه تمکین نباشد / فروغ مهر و مه چندین نباشد (۱۰۶۸) یا قصیده‌ای در مدح

ملکه ترکان خاتون با مطلع: ای بیش از آنکه در قلم آید ثنای تو / واجب بر اهل مشرق و مغرب دعای تو (۱۱۰۰) و موارد دیگر.

در قصاید دارای تشبیب نیز، تشبیب قصاید سعدی با تشبیبهای قصاید سبک خراسانی تفاوت اساسی دارد و از لحاظ محتوا با قصاید سبک عراقی همخوانی دارد و بیشتر در بیان مسائل حکمی، اخلاقی و پند و موعظه است. او در برخی قصاید سنت‌شکنی کرده و به جای تغزل، ممدوح را نصیحت کرده است. ظاهراً «سعدی این شیوه را از سنایی گرفته و در قصاید به کار برده است.» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۳۲۱) ریپکا نیز معتقد است در قصاید سعدی به ویژه در مقدمه و تشبیبها، عنصر تعلیمی جایگاه ویژه‌ای دارد و تغزل (به مفهوم دوره اول شعر فارسی) از اهمیت کمتری برخوردار است. (ریپکا، ۱۳۶۴: ۱۰۹)

حتی در برخی قصاید مدحی که دارای تشبیب هستند، فقط یک دو بیت پایانی را به مدح اختصاص داده است و در برخی موارد تنها به ذکر نام ممدوح در بیت آخر اکتفا کرده است، مانند قصیده‌ای در ستایش ابوبکر بن سعد با مطلع: وجود به تنگ آمد از جور تنگی / شدم در سفر روزگاری درنگی (۱۱۰۹) که تنها در بیت آخر نام ممدوح را ذکر میکند:

بپرسیدم این کشور آسوده کی شد	کسی گفت سعدی چه شوریده رنگی
چنان بود در عهد اول که دیدی	جهانی پرآشوب و تشویش و رنگی
چنین شد در ایام سلطان عادل	اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (۱۱۱۰)

سعدی شاعری غزلسرا است و به دلیل همین روحیه، تغزل و تشبیب را اغلب در اکثر قصاید مدحی خود آورده، حتی برخی قصاید در دیوان او وجود دارند که صرفاً تشبیب و تغزل هستند و هیچ بیت یا موضوع مدحی در آنها دیده نمی‌شود که ما این قصاید را «غزلواره» نامیده‌ایم. حتی قصایدی در دیوان او وجود دارد که بخش اصلی و عمده آن تغزل است و بخش مدح تنها به چند بیت پایانی محدود شده است؛ اما قصاید مقتضب نیز در دیوان او وجود دارند. سعدی در قصاید غیر مدحی خویش، یعنی مراثی، پند و اندرزها و... تغزلی نمی‌آورد و از همان ابتدا به سراغ موضوع اصلی قصیده می‌رود. در قصاید «مدحی توام با پند و اندرز» نیز از همان آغاز به سراغ پند و اندرز می‌رود.

قصاید سعدی در موضوعات توحید و نعت فاقد تغزل هستند. به عبارت دیگر هنگامیکه مخاطب سعدی وجهه دینی و اعتقادی داشته باشد، یا موضوع قصیده حول محور اعتقادات او (سالم ساختن جامعه با پند و اندرز شخص اول کشور) باشد، او قصیده خود را بدون تشبیب می‌سراید؛ (قصاید مدحی توام با پند و اندرز) اما در قصایدی که مخاطب آنها شاهان و بزرگان عصر وی هستند، تشبیب دیده می‌شود. در قصاید مقتضب که سعدی بدون مقدمه به موضوع مدح (صرف یا همراه با پند) پرداخته است، پند و اندرز، مخاطبه (مخاطب قرار دادن ممدوح)، مضمون‌پردازی با لقب و نام ممدوح، دعا و... دستمایه سعدی در شروع قصیده است. در این شکل، سعدی بدون هیچ مقدمه‌ای به سراغ بخش اصلی (مدح توام با پند) می‌رود و با دعا قصیده را به پایان می‌رساند.

سعدی در مدایح خویش اصل اندرز‌گویی و بیان اندیشه‌های دینی و مطالب اخلاقی را در نظر داشته است. او مانند دیگر شاعران، هدفش گرفتن صله از ممدوح نیست و با صفات دروغین آنها را نستهوده است و خود را در مقابل ایشان خوار و زبون نکرده است؛ بلکه همچون واعظی دانا و سخنور داد سخن می‌دهد؛ او مدح را برای انتقادی پوشیده و نرم از بی‌عدالتی و ظلم سردمداران زمانه برگزیده است؛ از این رو، نه برای دریافت صله، که برای بیدار

ساختن شاهان به طور غیر مستقیم و تلویحی، آنان را از دنیا دوستی برحذر میدارد. «سعدی در عصر رواج تملق و در زمانی که شعر وسیله کسب نام و نان است و پادشاهان به قصاید بلند ستایش خو گرفته‌اند، بزرگان عصر خود را درس رهبری میدهد. تأکید سعدی بر عدالت و رفاه خلق است و این مضمون در قصاید وی جای آشکاری دارد؛ زیرا قصیده را برای مدح می‌سرودند و در مراسم خاص می‌خواندند. سلاطین و اطرافیان به لطف مضمون آن توجه داشتند و سعدی از این موقعیت استفاده کرده و به پرورش فکری و ارشاد آنان پرداخته است.» (مظفریان، ۱۳۶۴: ج ۳: ۲۳۲) بنابراین مدح سعدی - مدح سازنده است؛ مدحی است که می‌خواهد حاکم را از بی‌عدالتیهای زمانه بی‌گهاند و او را ترغیب کند که به فکر پاسداری از مال و ناموس و هستی مردم ستم‌دیده باشد.

اگرچه محققین اساس مدح و ستایش را بر جلب نفع و دفع ضرر، نه اعتقاد و صمیمیت میدانند، (موتمن، ۱۳۶۴: ۳۶) اما تمامی تقاضا و طلبهای سعدی در قصاید مدحی‌اش، شامل اهداف متعالی است که در دو شکل تقاضا و طلب اخلاقیات و دعا نمود پیدا میکند و ابدأ در سرودن قصاید مدحی به دنبال اهداف شخصی مانند طلب جاه و مقام نبوده است. او به صله و دریافت پاداش و منفعت مادی نظر ندارد و مضمون و محتوای قصایدش هدفی جز ارشاد و هدایت ممدوحان ندارد، به همین دلیل خود را ستاینده حق و حقیقت نامیده است. سعدی در بخش متن قصاید، ویژگیهایی از ممدوح را که شاید برخی غیرواقعی باشند، بیان میکند تا او را به ادامه آن کار نیک و خصلت پسندیده و یا تحریک وی برای کسب آن خصلت نیک برانگیزد:

همین سعادت و توفیق بر مزدیت باد که حق‌گزاری و بی‌حق کسی نیازاری (۹۹۰)

او در حق ممدوح فضیلتی را که به درد اجتماع بخورد می‌ستاید، درواقع خود فضیلت و اخلاق نیک را می‌ستاید و ممدوح را بدانها تشویق میکند. حتی در این راه مبالغه و اغراق هم نمیکند، بلکه با چهره‌ای اندرزگونه و حتی بیم‌ده همه‌جا مخاطب را پند و گاهی بیم میدهد. او در قصاید خود ستایشگر ارزشهای اخلاقی و اصول انسانیت است. او هرگز به ستایش حاکمی نپرداخته که ستم‌ورزی سرلوحه او در اداره کشور باشد.

سعدی حتی در برخی قصاید به رسم مدیحه‌گویی و درخواست از شاهان انتقاد و اعتراض کرده‌است، در قصیده‌ای با عنوان «در ستایش علاءالدین جوینی» می‌سراید:

ثنای طلال بقا هیچ فایده نیکند	که در مواجهه گویند راکب و راجل
بلی‌ثنای جمیل آن بود که در خلوت	دعای خیر کنندت چنان که در محفل (۹۶۸)

همچنین در چهار قصیده با عناوین کلی «در پند و اندرز» روش خاصی دارد: بعد از هشدار ممدوح (نامشخص) به ناپداری عمر، عاقبت شاهان گذشته و حساب و کتاب در آخرت، با کلمات و افعال «نگویمت» تعریضی به ممدوح و رسم مداحی و وارد ساختن صفات مبالغه‌آمیز بر ممدوح وارد میکند و در پایان، دعای خیر و توصیه او به نیکی در حق ممدوح و بیان وظایف او را شایسته‌تر از دعای تابید میداند:

نگویمت چو زبان‌آوران رنگ‌آمیز	که ابر مشک‌فشانی و بحر گوهرزای
نکا هد آنچه نبشته‌ست عمر و نفراید	پس این چه فایده گفتن که تا به حشر بیای
مزید رفعت و دنیا و آخرت طلبی	به عدل و عفو کرم کوش و در صلاح افزای (۹۸۶)

سعدی ابدأ اعتقادی به شریطة قصاید سنتی و دعای تابید ندارد، به نظر میرسد چون سعدی از ممدوحین خود خواسته مادی طلب نمیکند و هرچه می‌خواهد به شکل دعاگونه است، بنابراین شریطه‌ای هم ایجاد نمیکند. دعاهای

سعدی تقریباً بدون ارتباط با امور شاهی و مملکت هستند، این دعا برای ممدوح جنبه‌های مختلفی از امور معنوی را شامل میشود، مانند: قبولی عبادات، در پناه خداوند بودن، تلاش در جهت کسب مدارج اخروی، ازدیاد ایمان و... این دعا عالیترین نوع طلب و درخواست است، طلب و درخواستی که سعدی نه از ممدوح خویش بلکه از خالق درخواست میکند.

سعدی در مدایح خود از زبان تشویق و تهدید استفاده میکند. در تشویق‌های خود به فواید و نتایج مثبت رفتار و سلوک نیک مرجع قدرت اشاره میکند. از جمله عمده‌ترین نتایج و فوایدی که برای حاکمان مورد تأییدش ذکر میکند مواردی چون ادامه حیات حکومت آنها، پشتیبانی مردم از آنها، وفاداری لشکریان، رونق فعالیت‌های اقتصادی، برقراری نظم و آرامش را میتوان برشمرد که این نتایج برای شاهان در همین دنیا ملموس است و فواید دیگری چون نیکنامی شاه در دنیا و داشتن سرانجام نیک در آخرت که مربوط به دنیای دیگری است.

از جمله سجایای اخلاقی سعدی که آن را در کمتر شاعر و نویسنده‌ای میتوان یافت، شهامت او در بیان حقایق و لحن عتاب‌آمیزش در برابر حاکمان و قدرتمندان زمان است. «ویژگی مهم قصاید سعدی این است که وی قصیده را وسیله‌ای برای بیان اندرز و موعظه و ملامت قرار می‌دهد و اغلب نقش بیم‌دهنده را دارد و در این راه از صراحت لهجه و آشکارا گفتن هراسی ندارد.» (شعار، ۱۳۶۹: ۱۵) شجاعت ادبی سعدی قابل تحسین است. او در بیان حقایق و نصیحت به امیران و پادشاهان هیچ هراسی ندارد؛ از آنها انتقاد میکند و گاه با عتاب آن چه را که باید بگوید می‌گوید. او «میخواهد شیوه‌ای متفاوت و نوآورانه در پیش گیرد و با دلیری و شهامت در خلال این قصاید به ممدوح تعلیم و درس آزادگی و اخلاق و فضیلت دهد.» (رستگار فسایی، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

البته این هشدار و انداز در خلال ابیات ارتباط مستقیمی با نوع مخاطب (ممدوح) دارد، سعدی هشدارهایش را تنها برای برخی ممدوحان مانند «شمس‌الدین حسین علکانی»، «اتابک مظفرالدین سلجوقشاه ابن سلغر» و «امیر انکیانو» به کار برده است. جوکار نیز معتقد است هنگامیکه ممدوح سعدی فردی خردمند و فرزانه باشد، مدایح او لحنی صمیمانه و حتی عاشقانه مییابد و ممدوح در جایگاه معشوق مینشیند و چنانچه ممدوح از کسانی باشند که نابه‌جا به قدرت رسیده باشند، سعدی با بیانی تند و پرخاش‌گونه ممدوح را از پیامد شوم ستمگری و مردم‌آزای هشدار میدهد و یا به دادگری و رعیت‌پروری فرا میخواند. (جوکار، ۱۳۸۵: ۱۱۱) قصایدی که مخاطب (ممدوح) آنها افراد خوشنامی مانند عظاملک جوینی هستند، فاقد این لحن گزنده و هشداردهنده هستند. اما قصاید مدحی امیرانکیانو دارای لحنی تند و گزنده است و از واژگان تند استفاده شده است:

بس بگردید و بگردد روزگار	دل به دنیا در نبندد هوشیار (۹۶۴)
بسی صورت بگردیده است عالم	وزاین صورت بگردد عاقبت هم (۹۷۱)
دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی	زنهار مکن که نکردست عاقلی (۹۹۳)

این «گستاخی و بی‌پروایی کم‌نظیر در نصیحت‌های او» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۴۶) که نه لحن یک بشارتگر بلکه لحن یک مرد بیم‌دهنده (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۹۰) و «آمرانه و تند» (موحد، ۱۳۷۳: ۸۲) است، باعث شده که با این ساختار جدید، رابطه بین مداح و ممدوح نیز برعکس شود! سعدی شاعر و مداح بر ممدوح خویش برتری یافته و توانسته ممدوح قدرتمند خویش را پند دهد و حتی تهدید کند!

ای پادشاه شهر، چو وقتت فرا رسد تو نیز با گدای محلت برابری
گر پنج نوبت به در قصر میزند نوبت به دیگری بگذاری و بگذری (۹۹۰)

صراحت و شهامت وی در بیان حق، از بی‌نیازی وی به صاحبان زر و زور حکایت میکند. «شیخ اجل با جسارتی ستودنی ممدوحان خود را به عدل و نیکوکاری دعوت میکند، حتی در خلال قصاید حاکمان عصر خود را هشدار میدهد که مبادا فریفته جهان‌گذران شوند و به جاه و جلال خویش تکیه زنند. او در قصاید مدحی خویش نقش مصلحی متنبه‌گر ظاهر میشود و ممدوحان خود را متنبه میسازد.» (رضازاده شفق، ۱۳۵۰: ۲۵۳-۲۵۴) دشتی علت این همه جسارت و صراحت سعدی را در عوامل زیر میداند: بی‌طمعی و بی‌غرضی؛ وارستگی؛ شهرت و خوش‌نامی سعدی؛ تواضع و عدم تکبر؛ ایمان و عقاید مذهبی (دشتی، ۱۳۹۱: ۲۵۱-۲۵۲)

چه ما به بر سر این ملک سروران بودند چو دور عمر به سر شد درآمدند از پای (۹۸۵)
چو کار با لحد افتاد هر دو یکسانند بزرگتر ملک و کمترینه بازاری (۹۹۰)

«مقام شیخ در نظر سلاطین و صدور و رجال معاصر به حدی رفیع و منیع بود که نه تنها اندرزهای حکیمانه، بلکه عتابها و درشتیهای فیلسوفانه او را به جان می‌خریدند و تهدید و تحذیرش را مانند شکر می‌خوردند.» (دبیری‌نژاد، ۱۳۵۷: ۳۵)

*نکوهش دنیا

ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا که از سوی ادیان الهی تایید و تاکید شده است، در ادبیات فارسی و بخصوص شعر فارسی نیز درباره آن، بحثهای فراوانی مطرح و اشعار زیادی سروده شده است که تقریباً همگی انسان را یا همچون عرفا و صوفیان بر عدم علاقه به تجملات دنیایی و در فکر عقبا بودن و یا همچون نگاه خیامی به غنیمت دانستن دم و لحظه و خوش‌باشی توصیه میکنند.

شعر و ادبیات همواره از جامعه متأثر بوده است، در عصر سعدی و در نتیجه اوضاع نابسامان قرن هفتم و هشتم و سرخوردگی و ناامیدی مردم از دنیا و به علت فراهم بودن زمینه اجتماعی، فکری و روحی، مضمون نکوهش دنیا و شکوه و شکایت از بی‌وفاییهای آن از بسامد قابل توجهی برخوردار است و در قصاید سعدی هم انعکاس یافته است؛ او در قصاید خود از بی‌وفایی و ناپایداری دنیا شکوه میکند و مردم را از عدم اعتماد به این دنیای فانی هشدار میدهد:

خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست (۹۴۸)

اما سعدی در قصایدش نگاه خیامی اندکی دارد، سعدی نیز غنیمت شمردن امروز را سفارش میکند و تفکر در مورد گذشته و نگرانی نسبت به آینده‌ای که نامعلوم است را خوش ندارد:

زمان باد بهار است، داد عیش بده که دور عمر چنان می‌رود که برق ایمان (۹۷۷)

او اساس دنیا را نهاده بر آب میداند و نتیجه میگیرد که دنیا محل قرار و دلبستگی نیست:

جهان بر آب نهادست و عاقلان دانند که روی آب نه جای قرار و بنیاد است (۱۰۵۷)
جهان بر آب نهادست و زندگی بر باد غلام همت آنم که دل بر او نهاد (۱۰۶۳)

بی وفایی دنیا تاکید و سخن اصلی سعدی در علت ناپایداری اوست:

دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی زنهار بد مکن که نکردست عاقلی..
دل در جهان میند که با کس وفا نکرد هرگز نبود دور زمان بی تبدلی (۹۹۳)

سعدی نیز همچون عرفا بی‌اعتباری دنیا را بهانه‌ای میکند تا فرزند آدم را به توجه به دنیای دیگر فراخواند:
عمارت با سرای دیگر انداز که دنیا را اساسی نیست محکم (۹۷۱)

به نظر میرسد موضوع پند و نصیحت شاهران و بزرگان و مخاطب اصلی او که شاهان و بزرگان هستند، همچنین وجود چند مرثیه در قصایدش، باعث ازدیاد مضمون ناپایداری دنیا و توجه مخاطب (شاهان) به دنیای دیگر، در میان قصاید سعدی شده باشد.

*مرثیه

مضمون مرثیه از آغاز شعر فارسی با رودکی آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است. مومتن مرثیه یا رثا را بر اشعاری اطلاق میکند که «در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب ائمه اطهار مخصوصاً حضرت سیدالشهد و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفا و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده باشد.» (مومتن، ۱۳۶۴: ۸۶) همچنانکه از این تعریف مشخص است، میتوان مرثیه را به دو دسته تقسیم‌بندی کرد، در معنای خاص، شعری است که شاعر در سوگ و شهادت حضرت امام حسین و وقایع مربوط به کربلا و ائمه معصوم سروده باشد و در معنای عام، مرثیه شعری است که شاعر به واسطه آن غم فقدان و محاسن شخص متوفا را بر می‌شمرد.

مرثیه‌های سعدی شامل هفت قصیده فارسی و یک قصیده عربی است. او در این سوگنامه‌ها، پادشاهان فارس و از جمله آل سلغر را رثا می‌گوید. این مرثیه شامل: رثای فخرالدین ابی‌بکر طاب ثراه، اتابک ابوبکر بن سعد زنگی و فرزندش سعد بن ابی‌بکر و نوه‌اش محمد بن سعد؛ عزالدین احمد بن یوسف، همچنین زوال خلافت بنی‌عباس و رثای المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی است. در این اشعار، سعدی اشخاصی را مرثیه گفته که مورد علاقه او بودند، بنابراین نمیتوان این اشعار را جزو مرثیه درباری محسوب کرد که شاعران مداح موظف به سرودن آن بودند. سعدی در قصاید مرثیه‌اش به شیوه ابداعی خود، پس از سرودن ابیاتی در سوگ شخص مورد نظر، به مدح و نصیحت جانشین او می‌پردازد. از دیگر ویژگی‌های خاص و بارز این سوگنامه‌ها میتوان گنجاندن ابیات حکمی در آن اشاره نمود. سعدی در این اشعار با زبانی ساده و به دور از پیچیدگی از نکوهش دنیا سخن می‌گوید و مردمان را از دل‌بستگی بدان برحذر میدارد و مخاطب (شاه جانشین) را به ناپایداری دنیا و توجه به دنیای باقی و آمادگی برای مرگ هشدار میدهد و این چنین حکمت را برای بیان حزن و اندوه خود به خدمت می‌گیرد.

اما اوج قصاید رثائیة سعدی قصیده‌ای در سوگ خلیفه عباسی و زوال خلافت عباسی است؛ در این قصیده احساسات ناب سعدی پدیدار است و نشان از دل‌بستگی‌های مذهب او دارد. او در این قصیده، فتنه مغول و انقراض عباسیان و

قتل مستعصم را به قیامت تشبیه میکند و آن را «انقلاب روزگار» میخواند و همه ارکان طبیعت را به واسطه مرگ مستعصم سوگوار و حتی خلیفه را شهید میداند. سپس درباره بی‌وفایی دنیا و بی‌مهری آن سخن میگوید و یادآور میشود که مرگ هر لحظه در کمین است اما افسوس که مردمان در پی جیفه‌های دنیایی با یکدیگر در ستیزند و در پایان به مدح ابوبکر سعد میپردازد. در این قصیده، مویه و ندبه در سطح ملی دیده میشود، نه مصایب فردی و شخصی. آن‌چه سعدی را بر آن داشت تا در این حادثه مرثیه‌سرایی کند تنها انقراض عباسیان نبود، بلکه عامل مهمتر ویرانی شهری بود که سعدی سالهای پربراری از زندگی‌اش را در آن گذرانده بود و همچنین قتل عام دانشندانی بود که سعدی سالها با آنها نشست و برخاست داشته است. به اعتقاد برخی ادیبان، این قصیده سعدی آغازی بر مرثیه‌سرایی اجتماعی است. شبلی نعمانی در شعرالعجم سعدی را اولین شاعری میدانند که به سرودن مرثیه برای قوم یا مملکت اقدام کرده است (شبلی نعمانی، ۱۳۳۹: ج ۲: ۴۷)

*عشق:

در قصاید سبک خراسانی، تغزل و تشبیب به تساوی میان طبیعت و روابط عاشقانه انسانی تقسیم میشود و اگر چه در برخی تغزل قصاید، مسایل فلسفی و حکمی و اخلاقی و عرفانی و خمریات نیز جایی برای خود مییابند، اما اصلیتین مضمون تغزلات طبیعت و عشق است که جنبه حسی و مادی و غیر معنوی دارد، در حالی که در قصاید سعدی، قصاید یا مقتضب و بدون تغزل و تشبیب هستند و سعدی بدون مقدمه به سراغ مضمون اصلی قصاید خویش (مدح توام با پند) رفته است و با تغزلات و تشبیبات بسیار کوتاهند و سعدی در این تغزلات کوتاه بیشتر به عشق توجه دارد و قسمت اصلی یا بخش اصلی اینگونه قصایدش به پند و اندرز اختصاص یافته است.

جدول تعداد قصاید دارای تشبیب و بدون تشبیب و موضوعات آن

مجموع قصاید	دارای تشبیب	بدون تشبیب (مقتضب)	موضوع عشق	موضوع طبیعت
۶۱	۱۷	۴۴	۱۲	۵

چنانکه مشاهده میشود، سعدی تنها در ۱۷ قصیده از ساختار قصاید کهن پیروی کرده است که البته در مضامین (تنه اصلی) و نوع هر رکن نیز تفاوت‌هایی ایجاد کرده است. اگرچه سعدی در برخی مدحیه‌هایش ساختار قصیده را به طور کامل آورده است تا با ایجاد کشش در مخاطب ذهن او را برای ورود به موضوع اصلی آماده کند، اما در موعظه‌ها و مرثیه‌ها و توصیف‌های اینگونه نیست. او در قصایدی که با نام «پند و اندرز» در کلیاتش ثبت شده‌اند با دارای چنین موضوعاتی هستند، تشبیب نمی‌آورد و از همان ابتدا سراغ موضوع اصلی قصیده میرود. بنابراین او تمایلی به استفاده از تشبیب ندارد، خصوصاً در قصایدی با عنوان یا موضوع «پند و نصیحت» تمام ابیات را به موضوع اندرز اختصاص میدهد و برخی قصاید او که آنها را با نام «قصاید غزلواره» نامیدیم، درواقع فقط تغزل یا تشبیب هستند و ابداً مدح در آنها دیده نمیشود، مانند قصیده‌ای با مطلع: علم دولت نوز به صحرا برخاست / زحمت لشکر سرما ز سر ما برخاست (۹۴۶) که دارای ۲۱ بیت و همه ابیات در توصیف بهار است.

در قصاید دارای تشبیب نیز، تشبیب قصاید سعدی با تشبیبهای قصاید سبک خراسانی تفاوت اساسی دارد و از لحاظ محتوا با قصاید سبک عراقی همخوانی دارد و بیشتر در بیان مسائل حکمی، اخلاقی و پند و موعظه است. او در برخی قصاید سنت‌شکنی کرده و به جای تغزل، ممدوح را نصیحت کرده است. ظاهراً «سعدی این شیوه را از سنایی گرفته و در قصاید به کار برده است.» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۳۲۱) ریپکا نیز معتقد است در قصاید سعدی به

ویژه در مقدمه و تشبیهها، عنصر تعلیمی جایگاه ویژه‌ای دارد و تغزل (به مفهوم دوره اول شعر فارسی) از اهمیت کمتری برخوردار است. (ریپکا، ۱۳۶۴: ۱۰۹)

***اخلاق و ادبیات تعلیمی:**

تا قبل از عصر سعدی، تجلی مسائل تعلیمی بیشتر در قالب مثنوی جلوه می‌کرد، اما توسط سعدی جلوه‌گاه دیگری مییابد. سعدی در قصاید خود با ظرافت و هنرمندی خاصی، ضمن مدح ممدوح، او و دیگران را به رعایت مسائل اخلاقی، تعلیم و تربیت و رعایت عدالت و انصاف فرامیخواند و نوعی وعظ و ارشاد را در قصیده وارد میکند. به همین دلیل، این بخش از آثار او را «موعظ» نامیده‌اند. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۹) اکثر قریب به اتفاق قصیده‌های سعدی با موعظه شروع میشود؛ او مقصود اصلی‌اش را پیش از مدح و در ابتدای کلام، پیرگونه بیان میکند تا ذهن مخاطب را به معنویت و اخلاق سوق دهد. آنگاه، به مدحی توأم با تنبیه و آمیخته با مفاهیم عالی میپردازد. بنابراین، نباید سعدی را فقط مداح دانست. در اصل او مدح را برای انتقادی پوشیده و نرم از بی‌عدالتی و ظلم سردمداران زمانه برگزیده است؛ از این رو، نه برای دریافت صله، که برای بیدار ساختن شاهان به طور غیر مستقیم و تلویحی، آنان را از دنیا دوستی برحذر میدارد.

بر خلاف شاعران مداح، موضوع اصلی اکثر قصاید سعدی مدح نیست، بلکه او قصایدی صرفاً با عنوان و موضوع پند و اندرز دارد و حتی در قصاید مدحی نیز بخش پند و اندرز بر بخش مدح و ستایش برتری کمی محسوس دارد. او در بسیاری از قصایدش، ساختار قصاید سنتی را در هم می‌شکند و سخن را با پند و اندرز آغاز میکند، حتی بیشتر قصاید او لزوماً با مدح یا مطلبی مرتبط با آن به پایان نمیرسند؛ بلکه معمولاً این «خود شاعر» است که به صورت پیری خردمند در مقام پند و اندرز، مفاخره یا تخلص در پایان قصاید حضور دارد. «سعدی در قصاید خود مدح و نصیحت را به هم آمیخته است- قبل از اشعار وی این آمیختگی در حدیقه سنایی دیده میشود- او در مدیحه‌سرایی تا حدودی سنت‌شکنی کرده است یعنی به جای تغزل ابیاتی در پند و اندرز ممدوح آورده است و سپس وی را پس از ترساندن از عذاب الهی به دادگری توصیه نموده است و در ابیاتی او را مدح گفته؛ همچنین در بعضی قصاید به جای دعا‌های مرسوم شاعران، ممدوح را به گونه‌ای دیگر دعا کرده است» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۵۲)

سعدی خود در قصیده‌ای که در مدح اتابک مظفرالدین سلجوقشاه سروده، به صراحت، غرض اصلی خود از مدح را نصیحت و پند ذکر میکند:

مراد سعدی از انشاء زحمت خدمت نصیحت است به سمع قبول شاه (۱۱۰۲)

بسیاری از قصاید مدحی سعدی سراسر پند و اندرز است. این مدایح چون سراسر پر از پند و اندرز مستقیم به ممدوحان هستند، سعدی در آنها بدون چشمداشت صله از سر صدق و راستی سخن میگوید و کمتر گزاره‌گوییها و مبالغه‌های قصاید پیشین را در این قصاید میبینیم. او حتی چندین قصیده مستقل در موعظه و پند دارد که در آنها هیچ یک از معیارهای شکلی قصاید کهن دیده نمیشود. صرف‌نظر از وجود پند و اندرز در اکثر قصاید سعدی، خصوصاً در قصاید مدحی و حتی در قصاید مرثیه، در میان قصاید سعدی، تعداد ۹ قصیده وجود دارد که عنوان «موعظه و نصیحت»، «اندرز و نصیحت»، «در تنبیه و موعظه»، «پند و موعظه»، «در پند و اندرز»، «تنبیه و موعظت» و «پند» گرفته‌اند. این عناوین از جهت معنا و مفهوم درواقع یکی هستند و این نامگذاری صرفاً بخاطر

تمایز صورت گرفته است. این نوع قصاید که کوتاه هستند، ساختاری یکنواخت دارند و از ابتدا تا انتهای شعر، موضوع اصلی پند و موعظه در آنها جریان دارد. موضوعی که صرفاً به مخاطب اختصاص دارد.

در اشعار مدحی که به امید طلب صلح سروده می‌شد، شاعر موظف بود در ستایش اغراق‌آمیز خود همه چیز را به برکت وجود ممدوح، به کام و مساعد و بسامان توصیف کند، تا در ممدوح کوچکترین رنجشی ایجاد نشود، اما در قصاید سعدی اندرزگویی و تذکیر و ارشاد، رسمی رایج و متداول است، او در تمام قصاید خویش حتی در مرثیه‌هایش نیز ممدوح را ارشاد میکند، «حتی قصایدی که به عنوان مدیحه سروده شده اند متضمن مضامین اخلاقی‌اند.» (شعار، ۱۳۶۹: ۱۶) و «هنگام مدح، پیشانی فروافتاده در یوزه‌گران و متملقان را ندارد، بلکه برعکس، سیمای خردمند و مصلح خیراندیشی را پیدا می‌کند که پند و انداز می‌پراکند.» (دشتی، ۱۳۹۱: ۲۳۶) و قصایدش «به جای مدح و اغراق، مشتمل بر اندرز و موعظه و گونه‌ای مضامین عرفانی است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۳)

کمالی سروستانی شاعران قصیده‌سرای مداح را به چهار دسته «شاعرانی که مدح نگفته‌اند، شاعرانی که مدح گفته‌اند اما در نیمه راه با تغییر و تحول روحی از این کار دست کشیده‌اند، شاعرانی که مدح گفته و بر آن پای فشرده‌اند و آنرا وسیله‌تأمین نیازهای مادی خود و نزدیکی به حاکمان قرار داده‌اند و شاعرانی که مدح گفته‌اند اما نه به طمع ثروت و قدرت، بلکه برای اصلاح حاکمان و ترغیب آنان به نیک‌رفتاری» (کمالی سروستانی، ۱۳۹۱: ۶) تقسیم میکند. و سعدی را جزو گروه چهارم قرار میدهد و قصیده را برای او در حکم «جولانگاهی برای تبیین اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی» خویش میدانند. حسینی نیز به استناد برخی ابیات قصاید سعدی و بررسی نام ممدوحان وی در قصاید، خاطرنشان کرده که بیشتر قصاید سعدی در زمان میانسالی و یا کهنسالی وی سروده شده و محصول دوران کمال و زمانه استغنائی شاعر از دنیاست. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۵) زرین کوب نیز معتقد است شاعرانی که با عنوان حکیم اشعاری در باب حکمت می‌سروده‌اند، پس از سپری شدن ایام جوانی به تأمل در کار خود پرداخته، آنگاه فضایل انسانی را به جای ممدوحان ستوده‌اند و ستایش نیکی و راستی و مرآت را به ستایش شاهان و امیران و وزیران ترجیح داده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۵-۶) زمانی که یک فرد پخته و دوران‌دیده میتواند حاصل تجربیات خویش را در قالب پند و اندرز و در شکل ظاهری مدح به مخاطبانش ارائه دهد.

کزازی دو ویژگی اصلی سعدی را یکی همه‌سویه و همه‌رویه‌گی و دیگری اندرزگری میدانند (کزازی، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۷) و مینویسد «اگرچه چامه‌سرا نیست، اما چامه‌هایش در جایگاه خود استوار و شاعرانه است. او در چامه‌هایش بر آن است تا فروانروایان را از خودکامگی و سیاه‌نامگی برهاند. او میخواهد تا فرمانروایان را بستاید و به بهانه ستایش، آنان را اندرز دهد و راه بنماید.» (کزازی، ۱۳۹۱: ۱۲۵) آری سعدی دلبسته مدح و ستایش نیست به همین خاطر میکوشد تا آنجا که ممکن است، سر از کمند ابیات ستایشی که مانعی بر سر راه هدف اصلی او- اصلاح جامعه از طریق انداز- اوست، درآورد. او میکوشد تا از مسیری که مانعی بر سر راه بروز تواناییهای او وجود دارد، یعنی اشعار ستایشی، خارج شود و وارد مسیر دلخواه و مورد پسند خود یعنی پند و نصیحت شود. از سوی دیگر، سعدی شاعر سنت‌های ادبی است و مدح، پند و اندرز، عرفان و تغزل همگی سنت‌های ادبی هستند که سعدی آن‌ها در خلال قصاید خویش وارد ساخته‌است تا از یکسو از بار ستایشگری قصایدش بکاهد و از سوی دیگر بر بار مضامین اشعارش بیفزاید. گویی در ذهن و ضمیر سعدی، پند و عشق و عرفان بر مدح مقدم است و مدح تنها هنگامی ظهور مییابد که شاعر از کار پند و عشق و عرفان فراغت یافته باشد.

پژوهشگران برآنند که «در قصاید و مدایح، اسلوب او بدیع و ابتکاری است و صراحت لهجه‌ای که در نصیحت و ملامت ممدوح و تشویق او به دینداری و دادگری می‌ورزد، در اسلوب مدیحه‌سرایی انقلابی محسوب است و این امر

در مقام خود از تجدد و تغییری که سنایی و خاقانی در قصاید وعظ و تحقیق خویش پدید آورده‌اند دست کم ندارد.» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۷۹) کمالی سروستانی معتقد است همه عناصر تفکر سیاسی سعدی که شامل: ۱- ماهیت قدرت دنیوی و دگرگونی و ناپایداری آن ۲- چگونگی رابطه بین دولت و رعیت و ۳- مصلحت‌جویی در ارکان حکومت و وزارت و نسبت بین اخلاق و سیاست میشود؛ در گلستان، بوستان، رساله نصیحه‌الملوک و نیز برخی از قصاید سعدی دیده میشود. (کمالی سروستانی، ۱۳۹۱: ۶) سعدی برخلاف پیشینیان خود، نکات غیرعملی را کنار میگذارد، زیرا بر آن است که اندرز باید به مسایل عقل عملی و مربوط به زندگی عادی پاسخ دهد. «فولادوند، ۱۳۸۸: ۲۳۵» پندهای سعدی هر چند با زبانی ساده و جملاتی کوتاه عرضه میشود، اما دربردارنده مفاهیم و ارزشهای والای بشری و در ارتباطی ناگسستنی با مردم و زندگی روزمره است. سعدی «عبادت را در خدمت خلق میداند و ایشان را به کار و خدمت و معاشرت و نوع‌پرستی و معاونت یکدیگر، تحریض و تشویق میکند» (مژده، ۱۳۵۷: ۲۹۷) بنابراین به نظر نمیرسد که هدف اصلی سعدی از سرودن قصایدش صرفاً پند و اندرز به شاهان باشد، بلکه این چنین احتمال میرود که در ورای پند و اندرز به شاهان مطالب مهمتری را در نظر داشته که همین پند و اندرز نیز در راستای آن مطالب ظاهر می‌شده است. «علم سعدی، مثل خاقانی و نظامی و امثال آنها (با همه اهمیت) علم بیرونی و مربوط به نجوم و طب و موسیقی و جغرافی و نظایر اینها نیست، بلکه علم درونی و مربوط به روح و روان انسانها و آمل و آرزوها و خواسته‌ای آگاه و ناآگاه آدمیان است که در زوایای ضمیر و دل و جان بشر نهفته است.» (معدن کن، ۱۳۹۱: ۱۵۶)

«مهمترین ویژگی سعدی در آن است که میداند که از سخن چه میخواهد و میتواند تمام ضروریات کلامی را که میخواهد بیافریند و در چارچوب هدفهای خاص خود و با رعایت همه اصول فصاحت و بلاغت به کار گیرد و در همان حال دقیقاً به تعاریف و تاریخ و سنتهای حاکم بر ساخت این قالبها و تعریفات و وظایف شناخته شده آنها توجه داشته باشد و نواقربنیهای دورانی و ذوقی خود را هم بر آن بیفزاید و در نهایت سخنی کاملاً تازه و متفاوت از پیشینیان عرضه دارد.» (رستگار فسایی، ۱۳۹۱: ۹۲) سعدی طرفدار انسانیت بود و به این مقوله، عشق می‌ورزید. او پیام‌آور اخلاق و عدالت و ناصح جامعه انسانی است. «روشنترین خطوط قیافه سعدی حمایت از مظلوم، نصیحت به ملوک، انذار صاحبان اقتدار و پایین آوردن آنهاست از تخت کبریا و غرور.» (دشتی، ۱۳۶۴: ۲۴۱) قصاید سعدی، مداخل بی‌صله‌ای هستند که بازگوکننده اعتقاد راسخ وی به محسنات ممدوح یا دعوت به ایجاد این محسنات در وجود ممدوح است، این قصاید در کنار داشتن سبک و شیوه خاص، با وجود دیرینگی، طراوتی نو با خود دارد و با وجود گذشت زمان کلام او همیشه تازه بوده و نو خواهد بود. زیرا دردها و آلام و دغدغه‌های فکری و اجتماعی جامعه ایرانی و شاید بشری را بیان کرده است و همین راز ماندگاری و تازگی سخن شیخ اجل سعدی شیرازی است. معدن کن، بزرگترین حُسن اخلاقی سعدی را خلوص و صداقت در بیان احساس و اندیشه و اجتناب از تکلف و تصنع در بیان مکونات ذهنی و قلبی میدانند که در مداخل او بازتاب بیشتری داشته است و همین نکته را مهمترین عامل در تاثیر سخن سعدی بر مخاطب میدانند. (معدن کن، ۱۳۹۱: ۱۵۳) سعدی در بیشتر قصایدی که در وعظ و نصیحت و یا ستایش سروده است، خود را موظف میدانند که حاکمان را بیم دهد و عواقب کارشان را گوشزد کند و عدل و داد را به آنها یادآوری نماید. او همچنین غم خود را از ستمی که بر مظلومان میرود اظهار کرده و پادشاهان و امرا را از آه آنها ترسانده است؛ او در قصایدش بطور مستقیم، ممدوح را مورد خطاب قرار میدهد و در مقام شاعری موعظه‌گر و مرتبی اخلاقی که طالب جامعه ایده‌آل و فرائر از آن انسانیت است، او را به عبرت‌پذیری فرامیخواند.

سعدی آسیب‌پذیری امیران را در اثر غفلت از حال رعیت و ظلم و حرص و مال‌اندوزی به صراحت بازگو میکند و آنان را به داد و عدل و رسیدگی به حال دردمندان فرا میخواند و از شنیدن ستایشهای دروغ‌زبان آوران رنگ‌آمیز بر حذر میدارد. بنابراین یکی از برجسته‌ترین شاخصهای اندیشه سعدی در قصایدش، مسائل اخلاقی و توجه به اصول آن است. دعوت به عدل‌گستری، رعایت اصول صداقت، پرهیز از ظلم و ستم، نکوهش بی‌وفایی و... از جمله برجسته‌ترین مضامین اخلاقی قصاید سعدی هستند.

* عرفان و تصوف

در عصر سعدی با هجوم مغول به ایران و ایجاد فتور در فرهنگ و تمدن ایرانی، مردم و شاعران به کنج عزلت پناه می‌برند و به احساسات و افکار درونی خویش می‌پردازند و از اینجاست که متعالی‌ترین موضوع شعری یعنی عرفان در اشعار این شاعران متجلی می‌شود. در این عصر با اینکه عرفان در غزل بیشتر نمود پیدا میکند، اما در قصاید شاعران عارف نیز راه مییابد و قصیده را از مدح که سالها با بزرگان و شاهان روزگار عجین شده بود، دور میکند و با بهره‌گرفتن از عرفان اسلامی - که در نتیجه حمله و کشتار مغول رشد یافته بود - رنگ و بویی دیگر میدهد. شاعران این دوره اندرزه‌های فراوانی میدهند که تماماً ماهیتی عرفانی دارند و این امر، موهبت دیگریست که در سایه عرفان، شعر فارسی را زیور داد و از آن به «اخلاق ویژه عرفانی» یاد میشود. (صبور، ۱۳۸۴: ۳۱۵) این امر یکی از بزرگترین دستاوردهای عرفان در تاریخ ادبی ایران است. پس میتوان گفت که عصر مغول دوره رواج عرفان است که مهمترین موضوع شعری این دوره و به گفته شفیع کدکنی مهمترین محور عمودی خیال شاعر محسوب میشود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

اگرچه برخی پژوهشگران برای سعدی مقام عرفانی قائل شده‌اند، اما سعدی به هیچ وجه در ردیف عارفانی مانند عطار و مولانا و سنایی نیست؛ اما در آثار او و در این تحقیق در قصایدش اشارات و رگه‌های عرفانی دیده میشود که بیانگر آگاهی و آشنایی نسبی او از عرفان است. او «در بیان آن بخش از قصایدش که حامل مفاهیم عرفانی است به ویژگیهای ناب آثار عرفانی نزدیک شده و آن ویژگیها را در قصیده‌های خود وارد کرده است.» (غنی‌پور ملک‌شاه و اسفندیار، ۱۳۹۲: ۱۹۶) به عبارت دیگر بیان اصطلاحات عرفانی در قصاید سعدی، از اطلاع و علاقه او به عرفان حکایت میکند. «در قصاید او هم دید بیرونی وجود دارد که به مدح بزرگان می‌پردازد و از مبالغه پرهیز میکند و هم دید درونی و عرفانی وجود دارد که اشعاری پر از زهد و اندرز میسرآید.» (برزگر خالقی و نوروززاده چگینی، ۱۳۹۰: ۳۸۴-۳۶۷) او در قصایدش مضامین عرفانی را در خدمت آموزه‌های اخلاقی و پند و نصیحت به شاهان و بزرگان قرار داده است. پس سعدی را نه شاعری عارف بلکه شاعری با رویکردی عرفانی مینامیم. «عرفان، به ویژه صورت اشعری آن که قائل به جبر و منکر حسن و قبح عقلی امور است، در اثر سالها تلمذ در نظامیه بغداد و تأثر از شخصیت چهره‌ای همچون امام محمد غزالی، در وجود شیخ بزرگوار عجین شده است. همان سعدی که در بیان عشق ملموس و زمینی و غیرانتزاعی جادوی کلامش آنچنان مسحور میکند، در مقوله عاشقی به معشوق ازلی نیز گوی سبقت را از همگان میباید.» (فولادوند، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

سعدی شاعر سنتهای ادبی است و مدح، پند و اندرز، عرفان و تغزل همگی سنتهای ادبی هستند که سعدی آنها در خلال قصاید خویش وارد ساخته است تا از یکسو از بار ستایشگری قصایدش بکاهد و از سوی دیگر بر بار مضامین اشعارش بیفزاید. بر همین اساس است که حسینی، عرفان سعدی را عاشقانه و آفاقی معرفی میکند. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۴) «سعدی در ضمن مدح، گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم به مضامین و لوازم عرفان اشاره میکند و در

بیشتر قصایدش، یک یا چند مفهوم عرفانی را بیان می‌دارد. او همانند شاعران عارف مسلک، اصالت حقیقی را از آن معنی و عزت را در «طریق حق بودن» می‌خواند. «غنی‌پور ملک‌شاه و اسفندیار، ۱۳۹۲: ۱۹۳»
 دلایل مختلفی وجود دارد که اثبات می‌کند سعدی در قصایدش به عرفان و مباحث آن توجه داشته است: «به دلیل برخورداری از ذوقی سرشار و عاطفه و تخیلی کم‌نظیر، نمیتواند به تصوف که نگاه هنرمندانه به شریعت است بی توجه بماند. از این گذشته ادبیات پیش از او که بی‌گمان سعدی بدان علاقه‌مند بوده و مستمراً آنها را از پیش چشم می‌گذرانده است، آکنده از مسائل مربوط به این جریان فرهنگی و فکری است و این شاعر بزرگ مثل بسیاری از گویندگان دیگر، از رهگذر میراث صوفیان از آن تاثیر می‌پذیرفته است.» (عقدایی، ۱۳۸۶: ۵۶) علاوه بر این آمد و شد سعدی به نظامیه بغداد او را با انواع شخصیتها به ویژه شخصیت‌های عرفانی روبه‌رو کرده و او را در معرض افکار و اندیشه‌های عرفانی قرار داده است.

غنی‌پور ملک‌شاه و اسفندیار (۱۳۹۲) تعداد ۱۵ مورد از مضامین عرفانی را در قصاید سعدی بررسی کرده‌اند:

۱- اسامی جویندگان حقیقت: عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند/ مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست (۸۹۰)
 ۲- برتری معنا بر صورت: به چشم و گوش و دهان آدمی نباشد شخص/ که هست صورت دیوار را همین تمثال (۹۲۱)
 ۳- پاک‌نفسی کلید حقیقت‌جویی جان: ترک هواست کشتی دریای معرفت/ عارف به ذات شو، نه به دلق قلندری (۹۵۱)

۴- دل، جایگاه عشق جانان: رفتی و صد هزار دلت دست در رکیب/ ای جان اهل دل! که تواند زجان شکیب؟ (۸۸۷)
 ۵- کل کائنات در طلب حقیقت مطلق: توحیدگوی او نه بنی آدم‌اند و بس/ هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد (۸۹۶)

۶- جبر محض و عنایت الهی: بیچاره آدمی چه تواند به سعی و رنج/ چون هر چه بودنی است، قضا کردگار کرد (۸۹۷)

۷- جهد در طریقت، تحت عنایت خداوند: اقبال نانهاده به کوشش نمی‌دهند/ بر بام آسمان نتوان شد به نردبان (۹۲۸)
 ۸- ترک دنیای مادی: گر اهل معرفتی! دل در آخرت بند/ نه در خرابه دنیا که محنت‌آباد است (۸۹۰)

۹- لزوم صبر: تسلیم شو گر اهل تمیزی که عارفان/ بردند گنج عافیت از گنج صابری (۹۵۱)

۱۰- لزوم بی‌صبری از معشوق: من صبر بیش از این نتوانم ز روی تو / چند احتمال کوه بود کاه را؟ (۸۸۷)

۱۱- درد، لازمه طریقت: ضرورت است بلا دیدن و جفا بردن/ ز دست آن که ندارد به حسن، همتایی (۹۴۴)

۱۲- حضور غایب: چون دیگران ز دل نروی گر روی ز چشم/ کاندر میان جانی و از دیده در حجیب (۸۸۸)

۱۳- حیرت و دیوانگی: پای دیوانگی‌اش برد و سر شوق آورد/ منزلت بین که به پا رفت و به سر باز آمد (۸۹۹)

۱۴- رجحان درویشی و فقر بر توانگری: ای نفس! گر به دیده تحقیق بنگری/ درویشی اختیار کنی بر توانگری (۹۴۹)

۱۵- رسیدن به وحدت با معشوق در مقام فنا: کدام روز دگر جان به کار باز آید؟! که جان‌فشان کنی روز وصل بر جانان (۹۳۱) (غنی‌پور ملک‌شاه و اسفندیار، ۱۳۹۲: ۱۹۳-۲۲۰)

مضمون ترک دنیای دون در صدر آموزه‌های عرفانی قصاید سعدی قرار دارد.

گر اهل معرفتی، دل در آخرت بندی / نه در خرابه دنیا که محنت‌آباد است (۸۹۰)

مبارزه با نفس از دیگر شاخصهای عرفانی در قصاید سعدی است، دنیادوستی، غرور، کسب لذت جسمانی و عشق جسمانی همگی از مظاهر نفس‌پرستی است، لذا سعدی در قصایدش به مبارزه علیه این صفات میپردازد. پنجه دیو به بازوی ریاضت بشکن کاین به سرپنجگی ظاهر جسمانی نیست (۸۹۰)

او در بیشتر قصیده‌هایش برای واصلان حق از نامهایی چون «خاصان»، «پیران»، «مردان آشنا»، «دوستان خدا»، «کاملان»، «ریاب شوق»، «اهل دل»، «صوفی و عارف» استفاده کرده است. همچنین، بیشتر مقامات و صفات طریقت را در قصیده «ستایش میتوان دید. در این بخش، او فهرست کاملی از صفات و مقامات یا اصطلاحات طریقت را آورده است. وی با آگاهی نسبی و کلی از عرفان و صفات طریقت، تقریباً از همه آنها نام برده است. مهمترین نکته‌ای که در این بیتها به چشم میخورد، برتری‌ای است که سعدی، در تقابل عقل و دل برای معرفت قلبی قابل است.

تا جان به معرفت نکند زنده، شخص را نزدیک عارفان، حیوانی محقری (۹۵۰)

*توصیف:

وصف را میتوان نوعی نقاشی و تابلوناسازی دانست که شاعر در آن علاوه بر مجسم نمودن مشهودات و محسوسات طبیعی و جسمانی مانند توصیف مناظر طبیعت و مجالس بزم و میادین رزم، به بیان حالات روحی و تأثرات نفسانی خود مانند عشق و نفرت، خشم و صفا، دلتنگی و خوشوقتی و امثال آن، میپردازد. در گستره آثار منظوم فارسی و حتی پاره‌ای از آثار منثور، بخش قابل ملاحظه‌ای به وصف و توصیفهای شاعرانه اختصاص یافته است.

یکی از موضوعات وصفی که همیشه مورد توجه شاعران بوده و هست، طبیعت است. تا آنجا که توصیف طبیعت، یکی از بارزترین مضامین مورد استفاده بسیاری از شاعران بوده است و بر همین اساس است که شفیعی کدکنی شعر فارسی از قرن سوم تا قرن پنجم هجری را شعر طبیعت میخواند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

شمیسا و شفیعی کدکنی مواجهه شاعران با طبیعت را در دو شکل تقسیم میکنند، در شکل نخست، تنها تصویرپردازی شاعران از طبیعت دیده میشود و شاعر هدفی جز نشان دادن زیباییهای طبیعت و عناصر آن ندارد و از آن تعبیر به «وصف برای وصف» نموده‌اند، اما نگاه آینه‌وار به طبیعت، تنها دیدی نیست که شاعران از آن در توصیفهای خود بهره برده‌اند. در شکل دوم شاعر از عناصر طبیعت برای بیان مقصود بهره میگیرد و عناصر طبیعی به کمک شاعر می‌آیند تا او بتواند به راحتی مضامین و اندیشه‌های خود را در موضوعاتی فراتر از محسوسات بیان کند. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۵۲ / شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۱۸) در آغاز شعر پارسی، تنها هدف شاعر عکسبرداری صرف از طبیعت و بیان زیبایی عناصر آن است که «به مثابه نقاشی تصویر طبیعت را پیش چشم مخاطب نمایش میدهد. اندیشه‌ای خاص ورای این اندیشه نیست. طبیعت برای طبیعت و تصویر برای تصویر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۰۲) اما در ادامه، شاعران از وصف برای بیان اندیشه‌های خود کمک میگیرند زیرا آنچه در وصف مهم است، قدرت تصویرآفرینی و تصویرپردازی شاعر در نشان دادن حالات و ویژگیهای موصوف است. ممکن است پدیده‌ای واحد مانند طبیعت مورد وصف شاعران قرار گیرد، اما برداشت آنان در برخورد با موضوع وصف یکسان نیست و دلیل آن را میتوان در شخصیت علمی و هنری شاعر دانست که در خلق تصاویر ذهنی و خیالی او مؤثر واقع میشود.

وصف یکی از ویژگی‌های مهم قصاید مدحی است، اکثر قصاید مدحی با تشبیب و تغزل همراه بوده و در مقدمه قصاید، طبیعت و عناصر طبیعی و یا حالات عاشق و معشوق به زیباترین وجه توصیف می‌شده‌است. به علاوه در متن این قصاید هم توصیف خصوصیات، اقوال و اعمال ممدوح یا مجالس بزم و رزم و اعیاد و مراسم و اوضاع و احوال دربار با ظرافت و دقت و هنرمندی کم‌نظیر به تصویر کشیده می‌شد.

اگرچه شاعران در بخش مقدمه قصاید به توصیف طبیعت یا حالات عاشق و معشوق می‌پردازند، اما سعدی قصاید توصیفی کامل هم سروده است، قصایدی که از ابتدا تا انتها شامل توصیف و از نوع قصاید مقتضب باشد. به عنوان نمونه دو قصیده در وصف شیراز، با عنوان «برگشت به شیراز» با مطلع: (سعدی اینک به قدم رفت و به سر باز آمد/ و قصیده «در وصف شیراز» با مطلع: مفتی ملت اصحاب نظر باز آمد. (۱۰۶۹) خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز/ رسیده بر سر الله اکبر شیراز (۱۰۸۵)

یا دو قصیده وصفی در وصف بهار با مطلع:

علم دولت نورو به صحرا برخاست زحمت لشکر سرما ز سر ما برخاست (۹۴۶)
بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار (۹۵۸)

او از فصل بهار و مشاهده زیباییها و مناظر آن، لذت میبرد و با تشبیهات حسی که در قصاید به کار می‌گیرد، تصاویری زیبا از مشاهدات و نگریسته‌های خویش می‌آفریند «خامه جادویی او مناظر دل‌انگیز طبیعت را به گونه‌ای مینگارد و به شیوه‌ای در رشته نظم میکشد که دیوان او به راستی نمایانگر تمامی عناصر طبیعی و دربردارنده یکایک مظاهر آفریدگاری است. (آهی، ۱۳۶۲: ۶۵) و از آنجا که در شهری چون شیراز نشو و نما یافته و همواره در باغ و صحرا تفرج کرده، عناصر طبیعی اطراف خود را به نحوی دلنشین به تصویر میکشد و تابلو نقاشی رنگارنگی از کلمات پیش چشم خواننده تصویر میکند. «بی‌گمان آب و هوای فرح بخش شیراز و صحراهای سبز و خرم و دشتهای پرگل و لاله و مرغان خوشنوا نیز در الهام گرفتن وی از جمال طبیعت تأثیر فراوان داشته و در غزلهای او جلوه خاصی یافته است.» (خطیب رهبر، ۱۳۷۴: ۲۹)

اما نگاه سعدی به وصف، نگاه دوم تقسیم‌بندی شمیسا و شفیعی کدکنی است؛ او از وصف و طبیعت برای بیان مضامین مورد دلخواه خود استفاده میکند. میتوان گفت سعدی تقریباً در بیشتر ابیات خود، مفهومی فراتر از عالم محسوس را در نظر دارد.

او در قصاید وصفی دیدی عارفانه و اخلاقی دارد، و حق هم همین است، زیرا عارف حقیقی به هر جا بنگرد، جلوه‌ای از تجلی حق را می‌بیند. «سعدی که لطف و ذوق و تیزی و مجلس‌آرایی و موقع‌شناسی را در خود جمع داشت، هرگاه طبع هنرمند خویش را به زیباییهای جهان آفرینش متوجه می‌ساخت؛ با افسونکاری و استادی بی‌نظیر مناظر را با دلبندان بشری و تمنیات و آرمانهای آنان و طرز برخورد آنها با این پدیده‌ها می‌آراست و تنها به وصف خلوت‌کده خاموش و عریان طبیعت خرسند نبود. (شعار، ۱۳۶۹: ۸۰)

در قصیده توحیدیه‌ای که بسیار مشهور است، از انواع نعمتها یاد میکند و دست حق را در نگارگری بوستان آفرینش نشان میدهد و همه آنها را توحیدگو و ثناخوان حضرت باری معرفی میکند که نمیتواند او را درست بشناسند و عبادتی درخور کنند. البته که سعدی در سطح توصیف ظاهری طبیعت نمی‌ماند و از بهار طبیعت به بهار جان و لقای جانان گریز می‌زند. از آنجا که جهان جلوه‌گاه جهان‌آفرین است، سعدی از هر کدام به یاد دیگری می‌افتد. هم طبیعت برایش یادآور یار است و هم یار، یاد طبیعت را در دلش زنده میکند. «او طبیعت را فقط به سبب بهره‌وری

از زیباییهای آن دوست ندارد، بلکه آن را از آن جهت دوست دارد که جزئی است پیوسته به کل و صنیع محکم الهی. سعدی در عرصه طبیعت آثار الهی و جمال الهی و قدرت او را مشاهده میکند. بنابراین در ادبیات دوره مغول دید شاعر نسبت به طبیعت کاملاً فرق کرده است و این تفاوت دید سبب شده که سعدی در آواز مرغ، تسبیح حق را بشنود نه مانند شاعران دوره سامانی و غزنوی آهنگ گنج فریدون و امثال آن (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۵۹)

حقیقت این است که سعدی بعد از مضمون «عشق» و «تربیت»، درباره هیچ چیزی به اندازه «زیبایی» و «طبیعت» سخن نگفته است. در دو قصیده بهاریه، سعدی با دل بستگی به طبیعت، گویی خداوند را به زبان کوه و دریا و درختان میستاید، او عاشق هستی است و به طبیعت عشق میورزد. با ذوق و استعداد خدادای که دارد، تک‌تک درختان را دفتر معرفت پروردگار میبیند.

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند / نه همه مشتعمی فهم کنند این اسرار (۹۵۸)

عشق یکی از پایه‌های اساسی شعر سعدی است که در وصف طبیعت حضوری پررنگ دارد. او عاشق طبیعت است چون جلوه‌گاه حق است؛ سعدی برای اینکه بتواند نمود عینی برای مضامین خود پیدا کند، از طبیعت کمک گرفته است. در این دیدگاه، طبیعت به صورت ابزاری برای بیان اندیشه‌های توحیدی سعدی قرار میگیرد. در این دو قصیده پیوستگی و حتی همانندی میان محبوب و طبیعت به وضوح مشخص است:

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار	آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار	این همه نقش عجب بر در دیوار وجود
آخر این خفته سر از خواب جهالت بردار (۹۵۸)	خبرت هست که مرغان سحر میگویند

سعدی از طبیعت در بیان عشق، عبرت‌گیری و معرفت‌بین بهره برده است و نتیجه نگرشی این‌گونه به طبیعت که جلوه‌گاه اسمای حق و تماشاگاه راز اوست، علاقه و مهربانی نسبت به همه جهان و جهانیان و احساس همبستگی با هستی و هستی‌آفرین و زدودن بیم و اندوه و احساس تنهایی و القای رها نبودن در گستره گیتی و صحنه زندگی و نتیجتاً ایجاد شادی روحی و معنوی، خواهد بود.

تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار (۹۵۹)

*جبرگرایی و اعتقاد به قضا و قدر

در دنیای اسلام عقیده و باور به اختیار و اراده یا مجبور دانستن آدمی و سلب اختیار از او، بیشتر در قالب دو فرقه کلامی معتزله و اشاعره نمود یافته‌است. در دوران درخشان سامانیان که کشور دارای ثبات اقتصادی و فرهنگی بوده و مردم و شاعران از رفاه نسبی برخوردار بوده‌اند، تفکر معتزلی، خردورزی و تفکر و باور به اراده انسان رایج است و نتیجه پیروی از چنین مبانی عقیدتی، حصول پیشرفتهای چشمگیر علمی و فرهنگی در حوزه علوم نظری و عقلی بود. اما با روی کار آمدن حکومت‌های غزنوی و سلجوقی و چیرگی تفکر اشعری که مجبور دانستن آدمی و قضاواری جزء ارکان فکری آن بود، بستر جبراندیشی و تقدیرگرایی مهیا میشود و پس از آن، تاخت و تاز بی‌رحمانه طوایف مختلف غز مخصوصاً حمله ویرانگر مغول و مفسد گوناگون اربابان قدرت، در اواخر قرن پنجم و

قرن ششم، موجب انحطاط فکری مردم و سرعت بخشیدن به جبراندیشی و تقدیرگرایی افراطی شد و موج سنگینی از ناامیدی و بدبینی را پدید آورد.

ویژگی اصلی ساختار فرهنگی این جامعه چنین است که انسان به تبع طرز تلقی‌اش از جهان، قادر به اصلاح نهادهای اجتماعی خود نیست و خود را توانا به تغییرات در درون نظامهای اجتماعی نمی‌بیند و بشر موظف است که در آن زندگی را به اجبار به سر برد. زیرا اشعریان با تشکیل دوقطب عقل و شرع و مقابل هم قرار دادن آن‌ها، خردمندان و عقلا را مخالف شرع الهی جلوه می‌دادند و از آنجا که مبانی عقاید اشعری، نوعی مصونیت و ضمانت را برای بقای حکومت زورگویان به همراه داشت و مهر خاموشی بر دهان منتقدان حکومت می‌زد، حاکمان مستبد به دفاع و پشتیبانی از این عقیده برخاستند. نه تنها حاکمان بلکه «علمای بزرگ و صاحب نفوذی چون امام‌الحرمین و امام غزالی و به ویژه علمای درباری بودند که با بیان و بنان خود در تحکیم این اندیشه کوشیده‌اند». (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۳۳)

سعدی در دورانی می‌زیسته که طرز تفکر اشعری‌گرایانه و عرفانی کاملاً بر جامعه ایران و حتی حوزه تمدن اسلامی حاکم می‌شود و با حمله مغول در قرنهای ششم و هفتم هجری به اوج خود میرسد. در این روزگار، فقر، تشویش و فنور روزافزون که زاینده اوضاع نابسامان آن روزگار بود، موجب انحطاط فکری و بدبینی مردم شد و واکنش آنان در قبال این احوال نابسامان، پناه بردن به دامان جبراندیشی، تقدیرگرایی و گوشه‌نشینی بود که انعکاس همین روحيات در قصاید سعدی نیز مشاهده می‌شود. سعدی معتقد به قضا و قدر الهی است، عشق را محور هدایت انسان می‌داند. عقل را در رسیدن به حق ناتوان می‌بیند و در نهایت این قضا و قدر الهی است که سرنوشت نهایی انسان را رقم می‌زند:

هر نوبتی نظر به یکی میکنند سپهر هر مدتی زمین به یکی میدهد ز مان (۹۷۵)

«بطور کلی در نظامی که سعدی در آن می‌زیست معمولاً همگان دست‌بسته تقدیر هستند. نکته اصلی این جاست که تقدیر به معنای عمیق خود که همه چیز براساس اراده خداوند است و از قوانین الهی پیروی میکند، امری صحیح است؛ لیکن در

همین تقدیر مسئولیت اجتماعی انسان و آزادی اراده او نیز تصریح شده‌است. اما فرهنگ حاکم بر جامعه مورد بحث، تقدیر را جبر میداند و کمتر اختیار را می‌بیند و در نتیجه این نوع تفکر نوعی فرهنگ قضا و قدری در جامعه حکمفرما می‌شود که سیر جریان امور اجتماعی را از حد تصرف خود خارج می‌بیند و معمولاً از کل مسئولیت فردی - اجتماعی دست می‌شد و اداره امور جامعه را به دست عوامل ماورایی وامی‌گذارد.» (قلی، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸)

اما جبری که سعدی مطرح می‌کند، عبارتست از تسلیم و رضای بنده در برابر خداوند و در آن سیاهی و تاریکی جبر مطلق دیده نمی‌شود:

عدل است اگر عقوبت ما بی گنه کنی لطف است اگر کشی قلم عفو بر خطا (۹۴۳)

به علاوه، اندیشه جبرگرایانه و دل به تقدیر سپردن در اشعار وی، باتوجه به دوران زندگی سعدی و حمله مغول که ایرانیان آن را به مثابه عذاب الهی و نشانه‌ای از قهر الهی قلمداد می‌کردند، باعث تسلیم و رضا در مقابل حوادث زندگی است و پذیرش قضا و قدر به عنوان تنها راه چاره در برابر مشکلات، قابل قبول است و اینگونه نگاه‌ها در آن تیره روزی می‌توانست مرهمی بر دردهای بسیار مردم باشد.

سعدی شافعی مذهب و جبری است و لذا اعتقاد به قضا و قدر یکی از ارکان مذهب کلامی در قصاید اوست. از جمله موارد تایید کننده این سخن تحصیل او در مدرسه نظامیه بغداد و تربیت زیر سایه کلام اشعری است که مرکز پرورش مبلغان شافعی و اشعری بود. «سعدی همانند هزاران فقیه و محدث و راوی و... که در مدارس و معاهد علمیه حوزه‌های تمدن اسلامی تربیت شده بودند، پیرو مکتب کلام اشعری بوده است و یکی از اصول مهم این مکتب، عقیده به قضای محتوم و قدر ازلی و سعادت و شقاوت ذاتی است.» (محقق، ۱۳۷۵: ۳۶۳)

مورد دیگر قصاید و ابیات فراوان وی در این خصوص و مخصوصاً قصیده معروف وی با مطلع زیر است که به «مرامنامه کلامی» یا «اشعریه سعدی» معروف است:

هر آن نصیبه که پیش از وجود ننهادهست هر آن که در طلبش سعی میکند بادست

او «در قصاید عمدتاً تعلیمی و واعظانه خویش، بنابر آموخته‌های مذهبی، خداوند، انسان و جهان را از دیدگاه اشعری مینگرد و بدین سبب مجموعه‌ای از ارکان و اصول اشعری را در قصایدش می‌توان دید.» (ظهیری ناو، ابراهیم پور، ۱۳۸۷: ۳۵)

احمدی نیز دو دلیل برای اشعری بودن سعدی می‌آورد: «نخست این که سعدی شاگرد نظامیه بوده و در این مدارس تنها مذهب رسمی و مورد قبول مذهب اشعری بوده است. دوم گفته خود سعدی در گلستان و بوستان و غزلیات و قصاید که براساس آنها قضا و قدری محتوم بر جهان حاکم است و بشر یکسره محکوم این تقدیر تغییرناپذیر است و از روی این جبر محتوم در این گردونه هستی حرکت میکند و او را کمترین اختیاری نیست.» (احمدی، ۱۳۶۴: ۸۰)

با وجود اینکه سعدی بر تلاش انسان در خودسازی و کوشش برای رسیدن به جامعه آرمانی که همانا جامعه منطبق با معیارهای انسانی و سنت الهی باشد، تاکید وافر و سراسر قصاید او نمود همین کوشش است: بطور کلی، سعدی در زمینه اراده و اختیار فرد در زندگی فردی و اجتماعی نظریاتی ابراز داشته است که از جبرگرایی و بی‌اختیاری مطلق فردی شروع میشود و تا نقطه مقابل آن یعنی فردگرایی و ارادی پنداشتن کلیه اعمال و انتخابها پیش میرود که سعدی از این حیث تصویرگر اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم عصر خویش است.

ارتباط وزن قصاید سعدی با درونمایه آنها

جدول اوزان مورد استفاده در قصاید سعدی

کل	مجتث	رمل	مضارع	هزج	خفیف	منسرح	مقارِب	سریع	رجز
۶۱	۲۸	۹	۱۰	۶	۳	۲	۲	۱	-

اوزان مورد استفاده در قصاید سعدی غالباً جزو همان اوزان رایج و متداول شعر فارسی و دارای تنوع هستند. اغلب قصاید سعدی در اوزان «جویباری» و ملایم است، از جمله وزنهای به کار رفته که دارای بسامد بالایی است و برای بیان درد و شکایت و غم مناسب است و بیشترین تعداد قصاید بر این وزن سروده شده است، بحر مجتث است. حتی طولانیترین قصیده او که دارای تجدید مطلع است در این بحر سروده شده است. دومین بحرین که بیشترین قصاید سعدی در این وزن سروده شده، رمل است، بحر رمل «موجد غمی خفیف است و برای بیان اندیشمندانه و اسطوره‌ای مناسبتر به نظر میرسد.» (سراج، ۱۳۶۸: ۵۷) و عموماً برای بیان گله و هجر و فراق و مرثیه کاربرد دارد. بحر مضارع یکی دیگر از اوزان جویباری است که سعدی قصاید بسیاری در این وزن سروده است. بحر دیگری که به نسبت در قصاید سعدی دیده میشود، بحر هزج میباشد. اوزان این بحر دلنشین، شیرین، آرام و مناسب مضامین

آرام بخش یا عاشقانه است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۷۴)

چنانکه مشاهده میشود سعدی در قصایدش از وزنهای نامطبوع پرهیز میکند، سکته‌های وزنی در قصاید سعدی جایی ندارد، فقط سه قصیده او سالم هستند و ۵۸ قصیده دیگر مزاحف هستند. او بیشتر از اوزانی بهره جسته که در غزلیات او نیز کاربرد دارند؛ اوزانی جویباری و ملایم چون بحر مجتث که برای بیان درد و شکایت و غم مناسب است و حدود نیمی از قصاید سعدی در این بحر سروده شده است. به عبارت دیگر غزلسرایی سعدی در گرایش وی به اوزان نرم بی‌تاثیر نبوده است. دلیل توجه سعدی به بحرهای مجتث، مضارع و رمل شاید به این سبب است که «بین هجاهای بلند و کوتاه این اوزان تعادل است و لذا وزن به طبیعت کلام عادی نزدیک میشود. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۱۷)

سعدی اساساً غزل‌سراست و دارای طبیعتی خیالپردازانه است، به همین دلیل اشعار وی و من جمله قصاید، آهنگین و آکنده از استعارات و تشبیهات و مجازات میشود. به همین دلیل در قصاید وی اثری از بحر رجز نمی‌یابیم، در عوض در قصایدش بیشتر از اوزانی بهره جسته که در غزلیات او کاربرد دارند و برای بیان احساسات خاصی به کار می‌روند.

جدول تناسب اوزان مورد استفاده در قصاید سعدی با موضوعات آنها

سریع	مستقارب	منسرح	خفیف	هزج	مضارع	رمل	مجتث	
-	۲	۱	۱	۳	۵	۴	۱۶	مدح
-	-	-	-	-	۲	-	-	توحید
-	-	-	۱	۱	-	۳	۱	وصف
-	-	۱	-	۱	-	-	-	نعت
۱	-	-	۱	-	۲	۱	۷	موعظه
-	-	-	-	۱	۱	۱	۴	مرثیه

همچنانکه از جدول فوق مشخص است سعدی در انتخاب اوزان اصل سازگاری وزن و محتوا را به بهترین شکل رعایت کرده است. سعدی با رعایت تناسبی که میان موسیقی شعر با معنا و عاطفه و تخیل وجود دارد، تلاش می‌کند به هدف اصلی شعر که همان محتوای درونی شعر است نزدیک گردد. پس وزن شعر با پیام و مضمون شعر مرتبط است. او در انتخاب وزن همواره به تناسب مضمون کلام و آهنگ می‌اندیشد و هر وزنی را برای هر مضمونی به کار نمی‌گیرد. هر دو قصیده توحیدیه او در بحر مضارع سروده شده است، در قصاید مربوط به وصف بهار و طبیعت اوزانی شاد و ضربی را برگزیده و در قصاید مرثیه، اوزان کند و آرام را انتخاب کرده است. در قصاید مدحی و نصایح هم اوزان آرام را به کار برده تا به خواننده فرصت درک و دریافت محتوا را بدهد.

نتیجه‌گیری

سعدی شاعری معتقد و باورمند با ایمانی راسخ است. در قصاید خویش به بیان و توصیف عظمت و نعمات خداوند می‌پردازد و حتی قصایدی را به توحید و ستایش خداوند اختصاص داده است. توحید و خداشناسی و تبیین ذات و صفات و اسماء و افعال باری تعالی بخشی از مضامین شعری قصاید سعدی است. او در قصیده‌های خود از مضامینی چون حکمت و اخلاق و زهد و عرفان بهره می‌گیرد؛ سعدی صوفی نبود، اما تحت تأثیر تصوف قرار داشت، لذا در قصاید او آثار عرفان و استفاده از اصطلاحات عرفانی فراوان دیده می‌شود، او افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه در هم آمیخته است، و مسائل و موضوعات اجتماعی را به طور گسترده در شعر خویش مطرح می‌کند.

موضوع قصاید سعدی یا زهد و پند است یا مدح؛ البته مدحی که با نصیحت‌گویی همراه است. سعدی در برخی مدحیه‌هایش ساختار قصیده را به طور کامل (بدون اعتقاد به شریطه) آورده است، اما در موعظه‌ها و مرثیه‌ها و توصیف‌ها اینگونه نیست. او حتی در برخی قصاید سنت‌شکنی کرده و به جای تغزل، ممدوح را نصیحت کرده‌است و در برخی قصاید مدحی، بخش تنه‌ اصلی (مدح) را بسیار کمتر از بخش تغزل - گاه تنها در یکی دو بیت، آنهم فقط ذکر نام ممدوح - آورده است. در برخی قصاید مدحی نیز از همان ابتدا سراغ پند و نصیحت ممدوح می‌رود، در قصایدی نیز از همان ابتدا و بدون تشبیب سراغ مدح ممدوح رفته‌است. بنابراین سعدی در درجه‌ اول به مدحی بدون شریطه و در درجه‌ دوم به مدح توأم با پند و اندرز که تعداد ابیات حاوی پند بسیار بیشتر از ابیات دارای مضمون مدح هستند، علاقه دارد.

اکثر قریب به اتفاق قصیده‌های سعدی با موعظه شروع می‌شود؛ او مقصود اصلی‌اش را پیش از مدح و در ابتدای کلام، پیروگونه بیان میکند تا ذهن مخاطب را به معنویت و اخلاق سوق دهد. آنگاه، به مدحی توأم با تنبّه و آمیخته با مفاهیم عالی می‌پردازد.

بسیاری از قصاید مدحی سعدی سراسر پند و اندرز است. این مدایح چون سراسر پر از پند و اندرز مستقیم به ممدوحان هستند، سعدی در آنها بدون چشمداشت صله از سر صدق و راستی سخن می‌گوید و کمتر گزاره‌گوییها و مبالغه‌های قصاید پیشین را در این قصاید می‌بینیم. او حتی چندین قصیده مستقل در موعظه و پند دارد که در آنها هیچ یک از معیارهای شکلی قصاید کهن دیده نمی‌شود. سعدی در برخی قصاید به رسم مدیحه‌گویی و درخواست از شاهان و بخش شریطه قصاید کهن انتقاد و اعتراض کرده و در برخی قصایدش، در عوض مدح به انذار و حتی تهدید ممدوح پرداخته است.

رقت الفاظ و لطافت معانی که از مشخصات عمده اشعار عصر سعدی و خاص غزل است، در قصاید سعدی کاملاً مشهود است. به عبارت دیگر قصاید سعدی فاقد صلابت و درشتی و طنطنه‌ای است که از صفات بارز استادان مداح قدیم به شمار می‌رود تا جایی که سبک تغزلات، تشبیهات و مواعظی که سعدی در اثنای قصاید مدحیه و اخلاقیه خود به کار برده است، تفاوت چندانی با غزلیات و دیگر اشعار او ندارد. قصاید او از زبان حماسی دور شده و حتی زبان قصاید او تحت تاثیر زبان لطیف غزلیاتش قرار گرفته است.

درواقع سعدی تحولی را که ناصر خسرو و سنایی در محتوای قصاید آغاز و ایجاد کرده بودند به کمال رسانید و آن را در خدمت حکمت و اخلاق و مسائل دینی و اعتقادی درآورد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت پژوهشگران آقای آقای دکتر امید مجد و دکتر ناصر کاظم خانلو و سرکار خانم دکتر سمیره همتی میباشد.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسندگان مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Ahi, Hossein (1983) Spring from Saadi's Perspective, Soroush, Issue 233, p. 65.

- Ahmadi, Ahmad (1985) Saadi and the Good and the Ugly, Zikr Jamil Saadi, Vol. 1, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, p. 80.
- Eskoi, Narges (1994) Revolution versus Praise in Azerbaijani Style Poetry; Sistan and Baluchestan University's Lyrical Literature Research Journal, Year 12, Issue 23, pp. 9-26.
- Brown, Edward (1989) History of Iranian Literature from Sana'i to Saadi, translated by Gholamhossein Sadri Afshar, Fourth Edition, Tehran: Morvarid, p. 216.
- Barzegar Khaleghi, Mohammad Reza; Vahideh Nowruzzadeh Chegini (2011) Study of stylistic differences and similarities in the odes of the Mongol era, Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar Adab), Year 4, Issue 2, 12 consecutive issues, pp. 367-384
- Hosseini, Maryam (2012) Comparative comparison of the odes of Sana'i and Sa'di, Sa'di Studies, Fifteenth Edition, pp. 132-151.
- Hosseini Sadeh, Seyedeh Elham; Hossein Agha-Hosseini, Saeed Shafiyoun (2019) "The evolution of simile in the poetry of Khorasani and Iraqi styles", Poetry Studies, Year 12, Issue 4, 46 consecutive issues, pp. 117-138.
- Jokar, Najaf (2006) An Introduction to the Audience of Saadi's Praises, Saadi Studies, 9th Edition, Shiraz: Persian Studies Foundation, pp. 111-124.
- Dabirinejad, Badi'ollah (2018) Sufism in the Eyes of Saadi, Essays on Saadi's Life and Poetry, edited by Mansour Rastegar, 3rd Edition, Shiraz: Shiraz University, p. 35.
- Dashti, Ali (2015) In the Kingdom of Saadi, 6th Edition, Tehran: Asatir, p. 241.
- Dashti, Ali (2012) Manifestations of Saadi's Personality; Saadi Studies, 15th Edition, Shiraz: Persian Studies Foundation, pp. 234-253.
- Rastegar Fasaee, Mansour (2012) Saadi and his various odes, Saadi studies, fifteenth edition, Shiraz: Persian Studies Foundation, pp. 91-124.
- Rezazadeh Shafaq, Sadegh (1971) History of Iranian Literature, second edition, Shiraz: Shiraz University, pp. 235-234.
- Ripka, Jan (1985) Iranian Literature during the Seljuk and Mongol Periods, translated by Yaqoob Ajhand, Tehran: Gostar, p. 109.
- Zarinkob, Abdolhossein (1990) Saadi's Beautiful Hadith, Tehran: Sokhan, p. 90.
- _____ (1996) From the Literary Past of Iran, Tehran: Al-Mahdi, pp. 5-6.
- _____ (1984) A Journey in Persian Poetry, Tehran: Navin, p. 79.
- Siraj, Seyyed Hosam al-Din (1989) Music of Poetry, Surah, First Edition, Issue 8, pp. 57-56
- Saadi, Mosleh bin Abdullah (1985) Saadi's Generalities, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Hermes.
- Shibli Nomani, Mohammad (1950) Shaer al-Ajam or the History of Iranian Poets and Literature, translated by Seyyed Mohammad Taghi Fakhr Da'ee Gilani, Tehran: Donyayeh Kitab, vol. 2: p. 47.
- Shaar, Jafar (1989) Selected Poems of Saadi, second edition, Tehran: Amir Kabir, pp.

15-16.

- Shafi'i Kadkani (1988) *Imagination in Persian Poetry*, twelfth edition, Tehran: Agah, pp. 169-31-318.
- Shamisa, Sirous (2005) *Generalities of Stylistics*, first edition of the second edition, Tehran: Mitra, p: 217.
- _____ (1999) *Stylistics of Poetry*, fourth edition, Tehran: Ferdows, p: 223.
- _____ (2002) *Literary Criticism*, third edition, Tehran: Ferdows, p: 352.
- Sabour, Dariush (2005) *Horizons of Persian Ghazal, (A Critical Study on the Development of Ghazal and Tazhel from the Beginning to the Present)*, second edition, Tehran: Zavar. p: 315.
- Zahiri Navar, Bijan and Mohammad Ebrahim Pour (2008) *Saadi's Theological Views on the Foundation of Saadi's Odes*, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, issue 60, pp: 35-64
- Aqdai, Touraj (2009) *Social Criticism and Pathology of Sufism in Saadi's Garden*, *Islamic Mysticism*, Volume 5, Issue 19, pp. 51-73.
- Gholamerzai, Mohammad (1998) *Stylistics of Persian Poetry from Rudaki to Shamloo*, Tehran: Jami, pp. 105-321-251-252.
- Ghanipour Malekshah, Ahmad and Sabikeh Esfandiar (1993) *Mystical Themes in Saadi's Odes and Its Comparison with Attar's Tragedy*, *Religions and Mysticism*, Issue 2, pp. 122-193
- Fouladvand, Ezzatollah (1999) *In Praise of Saadi*, *Saadi Studies*, Dozadham Office, Shiraz: Foundation of Persian Studies, pp. 124-139
- Qazvini, Mohammad (1985) *Articles*; Compiled by Abdolkarim Jarbezdar, Tehran: Asatir, pp. 548-607.
- Gholy, Ali Reza (2008) *Sociology of Self-Determination*, Tehran: Ni, pp. 27-28.
- Karami, Mohammad Hossein (2004) *Destiny and Fate in Persian Literature and Its Impact on the Culture of the Iranian People*, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, No. 168-169, p. 133.
- Kazazi, Mir Jalal al-Din (2012) *The Border of Advice in Saadi's Chamehs*, *Saadi Studies*, Fifteenth Office, Shiraz: Foundation for Persian Studies, pp. 125-131.
- Kamali Sarvestani, Kourosh (2012) *Praise of Saadi's Poems*, *Saadi Studies*, Fifteenth Office, Shiraz: Foundation for Persian Studies, pp. 5-9.
- Mohaqq, Mehdi (1996) *Essays on the Life and Poetry of Saadi*, by Mansur Rastegar Fasaee, Tehran: Amir Kabir, p. 363.
- Mozhdeh, Ali Mohammad (1978) *The Mysticism of Saadi*, *Essays on the Life and Poetry of Saadi*, by Mansur Rastegar, 3rd Edition, Tehran: Pahlavi University Press, p. 297.
- Mozafarian, Manouchehr (1985) *The Ethics of Management in the View of Saadi*, *Mention of Jamil Saadi*, Tehran: Publications and Propaganda Department of the Ministry of Islamic Guidance, vol. 3: 232.
- Ma'adankan, Masoumeh (1992) *Not Everyone Can Say the Right Thing*, *Saadi Studies*, Fifteenth Edition, Shiraz: Saadi Studies Foundation, pp. 152-166.

Motman, Zain al-Abedin (1985) *Persian Poetry and Literature*, Tehran: Zarrin, pp. 36-86.

Movehed, Zia (1994) *Saadi*, Tehran: Tarh-e-No, p. 82.

Vahidian Kamyar, Taghi (1999) *Prosodia and Rhyme*, 15th edition, Tehran: Iran Textbook Publishing Company, p. 74.

فهرست منابع فارسی

- آهی، حسین (۱۳۶۲) بهارگاه از نظر سعدی، سروش، شماره ۲۳۳، ص: ۶۵.
- احمدی، احمد (۱۳۶۴) سعدی و حسن و قبح افعال، ذکر جمیل سعدی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص: ۸۰.
- اسکویی، نرگس (۱۳۹۳) انقلابی در برابر مدح در شعر سبک آذربایجانی؛ پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، صص: ۹-۲۶.
- براون، ادوارد (۱۳۶۸) تاریخ ادبیات ایران از سنایی تا سعدی، ترجمه غلامحسین صدری افشار، چاپ چهارم، تهران: مروارید، ص: ۲۱۶.
- برزگر خالقی، محمدرضا؛ وحیده نوروززاده چگینی (۱۳۹۰) بررسی وجوه تمایزات و تشابهات سبکی در قصاید عصر مغول، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره دو، پیاپی ۱۲، صص: ۳۶۷-۳۸۴.
- حسینی، مریم (۱۳۹۱) مقایسه تطبیقی قصاید سنایی و سعدی، سعدی شناسی، دفتر پانزدهم، صص: ۱۳۲-۱۵۱.
- حسینی سده، سیده الهام؛ حسین آقاحسینی، سعید شفیعیون (۱۳۹۹) «سیر تحول تشبیب در شعر سبک‌های خراسانی و عراقی»، شعرپژوهی، سال دوازدهم، شماره چهارم، پیاپی ۴۶، صص: ۱۱۷-۱۳۸.
- جوکار، نجف (۱۳۸۵) درآمدی بر مخاطب‌شناسی مداخل سعدی، سعدی‌شناسی، دفتر نهم، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، صص: ۱۱۱-۱۲۴.
- دبیری‌نژاد، بدیع‌الله (۱۳۵۷) تصوف در نظر سعدی، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، به کوشش منصور رستگار، چاپ سوم، شیراز: دانشگاه شیراز، ص: ۳۵.
- دشتی، علی (۱۳۶۴) در قلمرو سعدی، چاپ ششم، تهران: اساطیر، ص: ۲۴۱.
- دشتی، علی (۱۳۹۱) جلوه‌های شخصیت سعدی؛ سعدی‌شناسی، دفتر پانزدهم، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، صص: ۲۳۴-۲۵۳.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۱) سعدی و انواع قصایدش، سعدی‌شناسی، دفتر پانزدهم، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، صص: ۹۱-۱۲۴.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۰) تاریخ ادبیات ایران، چاپ دوم، شیراز: دانشگاه شیراز، صص: ۲۳۵-۲۳۴.
- ریپکاه، یان (۱۳۶۴) ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستر، ص: ۱۰۹.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) حدیث خوش سعدی، تهران: سخن، ص: ۹۰.
- _____ (۱۳۷۵) از گذشته ادبی ایران، تهران: المهدی، صص: ۵-۶.
- _____ (۱۳۶۳) سیری در شعر فارسی، تهران: نوین، ص: ۷۹.
- سراج، سیدحسام‌الدین (۱۳۶۸) موسیقی شعر، سوره، دوره اول، شماره ۸، صص: ۵۷-۵۶.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵) کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.

- شبلی نعمانی، محمد (۱۳۳۹) شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، ج ۲: ص ۴۷.
- شعار، جعفر (۱۳۶۹) گزیده قصاید سعدی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، صص: ۱۵-۱۶.
- شفیعی کدکنی (۱۳۸۷) صورخیال در شعر فارسی، چاپ دوازدهم، تهران: آگاه، صص: ۱۶۹-۳۱-۳۱۸.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴) کلیات سبک‌شناسی، چاپ نخست از ویرایش دوم، تهران: میترا، ص: ۲۱۷.
- _____ (۱۳۷۸) سبک‌شناسی شعر، چاپ چهارم، تهران: فردوس، ص: ۲۲۳.
- _____ (۱۳۸۱) نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: فردوس، ص: ۳۵۲.
- صبور، داریوش (۱۳۸۴) آفاق غزل فارسی، (پژوهشی انتقادی در تحول غزل و تغزل از آغاز تا امروز) چاپ دوم، تهران: زوار، ص: ۳۱۵.
- ظهیری ناور، بیژن و محمد ابراهیم پور (۱۳۸۷) دیدگاه‌های کلامی سعدی بر بنیاد قصاید سعدی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، شماره ۶۰، صص: ۳۵-۶۴.
- عقدایی، تورج (۱۳۸۸) نقد اجتماعی و آسیب‌شناسی تصوف در بوستان سعدی، عرفان اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۹، صص: ۵۱-۷۳.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷) سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی، صص: ۱۰۵-۳۲۱-۲۵۱-۲۵۲.
- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و سبیکه اسفندیار (۱۳۹۲) مایه‌های عرفانی در قصاید سعدی و مقایسه آن با مصیبت‌نامه عطار، ادیان و عرفان، شماره ۲، صص: ۱۲۲-۱۹۳.
- غولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۸) در ستایش سعدی، سعدی‌شناسی، دفتر دوازدهم، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، صص: ۱۲۴-۱۳۹.
- قزوینی، محمد (۱۳۶۴) مقالات؛ گردآوری عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، صص: ۵۴۸-۶۰۷.
- قلی، علی‌رضا (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران: نی، صص: ۲۷-۲۸.
- کرمی، محمدحسین (۱۳۸۳) تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تاثیر آن بر فرهنگ مردم ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۸-۱۶۹، ص: ۱۳۳.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۱) مرز اندرز در چاه‌های سعدی، سعدی‌شناسی، دفتر پانزدهم، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، صص: ۱۲۵-۱۳۱.
- کمالی سروستانی، کوروش (۱۳۹۱) مدح قصاید سعدی، سعدی‌شناسی، دفتر پانزدهم، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، صص: ۵-۹.
- محقق، مهدی (۱۳۷۵) مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، به همت منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ص: ۳۶۳.
- مژده، علی محمد (۱۳۵۷) عرفان سعدی، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، به کوشش منصور رستگار، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی، ص: ۲۹۷.
- مظفریان، منوچهر (۱۳۶۴) آیین مدیریت در نظر سعدی، ذکر جمیل سعدی، تهران: اداره انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی، ج ۳: ۲۳۲.
- معدن‌کن، معصومه (۱۳۹۱) نه هر کس حق تواند گفت گستاخ، سعدی‌شناسی، دفتر پانزدهم، شیراز: بنیاد

سعدی‌شناسی، صص: ۱۵۲-۱۶۶.

موتمن، زین‌العابدین (۱۳۶۴) شعر و ادب فارسی، تهران: زرین، صص: ۳۶-۸۶.

موحد، ضیاء (۱۳۷۳) سعدی، تهران: طرح نو، ص: ۸۲.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۸) عروض و قافیه، چاپ پانزدهم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ص: ۷۴.

معرفی نویسندگان

امید مجد: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: majdomid@ut.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3655-3427)

ناصر کاظم‌خانلو: استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(Email: kazemkhanloo@cfu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0007-7589-0174)

سمیره هممتی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نورف تهران، ایران.

(Email: s.hemmati22@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-5102-4537)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Omid Majd: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: majdomid@ut.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3655-3427)

Naser Kazemkhanlo: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: kazemkhanloo@cfu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0009-0007-7589-0174)

Samireh Hemmati: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Nour University, Tehran, Iran.

(Email: s.hemmati22@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-5102-4537)